



چرا خودکشی؟

مبارزه باید، نه تسلیمی!

تابستان ۱۴۰۱ خورشیدی

نویسنده: عبدالرحمن سلیمی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست مطالب

ج	اهدأ:
ج	مقدمه
1	چرا خودكشى؟
3	آيا خودكشى نجات از مشكلات است؟
5	ما كيستيم؟
13	دنيا چيست؟
19	چگونه گي امتحان انسان ها در دنيا
21	ساختار انسان ها
25	روح
30	نفس
36	دقت!
37	ملك
39	شيطان
45	ويژه گي هاي وسوسه شيطان
48	تقابل وسوسه شيطان و الهام ملك
51	چگونه موفق شويم؟
71	نتيجه
72	پيشنهاد
73	مأخذ:

اهدا:

به جوان مردانی که کمرِ همت به رهنمایی بشریت به سوی
سعادت با کمال درایت بسته اند!

مقدمه

انسان، سرباز رها شده در سنگریست که دمام از هرطرف مورد حملات مرگبار قرار دارد.

نکته‌ی دردآور اینست که اکثریت انسان‌ها این حقیقت را انکار می‌کنند و بسیاری دیگر، اقدامات دفاعی و وقایوی لازم را در برابر این هجومات زیان‌بار انجام نمی‌دهند.

در عصر مدرن امروزی، که عقل آدمی جلایش خود را بیش از پیش به نمایش گذاشته‌است و ما شاهد پیشرفت‌ها و دست‌آوردهای علمی حیرت‌آور هستیم، انسان‌ها توانستند هر موردی که تهدید برای‌شان حساب می‌شود را دفع و کنترل نمایند و حتا از آن به منافع خود بهره‌برداری کنند.

چنانچه تعدادی از حیوانات را در قفسه‌ها می‌اندازند و روزانه به مقدار زیادی پول از آن به‌دست می‌آورند، یا از زهر بعضی حیوانات در ساختن دواها استفاده می‌کنند و ...

اما! دشمنان حقیقی و خطرناکی که انسان‌ها را همیشه تهدید می‌کنند و در طول تاریخ، بیش‌ترین و خطرناک‌ترین آسیب‌ها را به انسان‌ها رسانده‌اند و هنوز هم می‌رسانند، هرگز شناسایی نشدند و در برابر آن‌ها جبهه گرفته نشد و موارد دفاعی لازمی را پیشکش نکردند.

اگر آمار تشویشات، اضطرابات، پریشانی‌ها، ناآرامی‌ها، خودکشی‌ها و... را در سطح جهانی با دید منصفانه بررسی کنید، عمق فاجعه را به خوبی تمام درک می‌توانید.

چرا انسان‌ها ناآرام هستند؟ چرا همیشه پریشان و مضطرب هستند؟ چرا ناامید از زنده‌گی هستند؟ چرا خودخواه و متکبر هستند؟ چرا انسان عاقلی که حاضر نیست یک سوزن در پایش برود و اذیت شود، اما دست به خودکشی می‌زند؟ و همین‌گونه هزاران و هزاران سؤالاتی هستند که باید پرسیده شوند و تمام انسان‌ها برای دریافت پاسخ به این سؤالات مهم و ارزنده عملاً تلاش کنند.

دقت کنید که بعضی از انسان‌ها فریب می‌خورند و چنین گمان می‌کنند که علت ناآرامی‌شان از نبود پول است، یا علت تشویش‌شان از نبود وظیفه است، یا علت ناآرامی‌شان از نبود خانه است، یا مشکلات‌شان از نبود امکانات زنده‌گی است و...

هرچند که از این موارد انکار نمی‌توان کرد، اما این دلایل حقیقت مشکلات نیستند! چون اگر بپذیریم که علت ناآرامی‌ها و تشویشات انسان‌ها از نبود پول، وظیفه، نبود خانه و نبود امکانات زنده‌گی است، پس چرا انسان‌های سرمایه‌دار، وظیفه‌دار، خانه‌دار و کسانی که امکانات بلند زنده‌گی دارند، بازهم ناآرام و مضطرب هستند و در ناآرامی‌ها به خود می‌پیچند؟

در حقیقت تمام تشویشات، ناآرامی‌ها، ناامیدی‌ها و غیره مواردی که باعث می‌شود تا انسان‌ها را به سرحد خودکشی برسانند و نابود سازند، حاصل حملاتی است که از سوی دشمنان حقیقی انسان‌ها صورت می‌گیرد و ما بی‌خبر هستیم.

در این نوشته مختصر تلاش شده‌است تا از محتوای آیات قرآن کریم، احادیث رسول کریم و فرموده‌های خاصان اولیای کرام و علمای عظام، این حقیقت آشکار شده و چهره دشمنان حقیقی انسان و انسانیت معرفی شود.

از تمام عزیزان و یاران مؤمن که، در ترتیب این اثر تلاش‌های بلیغ فرموده اند قلباً سپاسگزاری نموده و هدایت کامل و درجات بلند برای‌شان آرزو دارم.

چرا خودکشی؟

به مطالبی که بیان می‌شود دقت کنید و پاسخ دهید:

+ پدری فرزندش را پول می‌دهد تا موارد نیاز خانه را خریداری کند، ولی فرزندش پول را مصرف می‌کند و ضایع می‌سازد، آیا این عملش درست است؟

+ شخصی در یک اداره دولتی استخدام می‌شود و برایش از طرف آن اداره کامپیوتر داده می‌شود تا توسط آن به امورات اداری بپردازد، ولی این شخص آن کامپیوتر را می‌شکند و از بین می‌برد، آیا کار خوب کرده‌است؟

+ یک کسی خانه دارد و آن را به دوستش می‌دهد تا هم از خانه محافظت کند و هم مدتی در آن خانه بدون کرایه زنده‌گی کند، ولی دوستش خانه را ویران کرده و نابود می‌کند، آیا عملش انسانی است؟

مطمئن هستیم که در دل خود پاسخ تمام سؤالات را منفی داده‌اید و این اعمال را مردود و منفور می‌شمارید.

اما! آیا نمی‌دانیم که زنده‌گی هم امانت است؟

آیا ما زنده‌گی خود را خریده‌ایم؟ آیا قبل از پیدایش ما، بهای زنده‌گی ما توسط پدر یا مادر و یا سایر اقارب و خویشاوندان ما پرداخته شده بود؟

نه! ما خبر نبودیم و تولد شدیم، ما هیچ دخالتی نداشتیم و بزرگ شدیم، چنانچه اگر اندکی دقت کنیم این حقیقت را درک می‌کنیم. به‌عنوان مثال، ما غذا می‌خوریم ولی آیا به این فکر کرده‌ایم که این غذا چگونه به گوشت

تبدیل می‌شود؟ چگونه به استخوان بدل می‌گردد؟ چگونه از این غذا ما رشد می‌کنیم و بزرگ می‌شویم؟ و... تمام این موارد به ما نشان می‌دهد که ما هیچ دخالت نداریم و نمی‌توانیم.

در نهایت، ما هیچ خبر نمی‌باشیم که می‌میریم.

می‌بینیم که انسان‌ها در هنگام تفریح، در صنف درسی، در ورزشگاه، در موتر، ... خلاصه هیچ کسی خبر نیست که چی وقت و چگونه می‌میرد.

آنچه که مهم است، نقش ما و نحوه زنده‌گی ما است که بعداً توضیح می‌گردد.

خلاصه، زنده‌گی ما امانت است و ما هیچ‌گونه صلاحیت نداریم که در این امانت خیانت کنیم. اگر انسانی دست به خودکشی بزند، در حقیقت مانند فرزندی که پول پدرش را ضایع کرده، کارمندی که کمپیوتر دفتر را شکستانده و شخصی که خانه دوستش را ویران کرده، آن شخص هم به امانت زنده‌گی خیانت کرده است و به صورت جدی مؤاخذه می‌شود و در برابر این خیانتش پاسخگو خواهد بود.

چنین نیست که ما هرگونه خیانت بکنیم و باز بگوییم که از ما پرسیده نمی‌شود، این خیال را باید از دل خود دور کنیم!

(أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ) (المؤمنون -

۱۱۵) آیا گمان بردید که ما شما را بی‌هوده آفریدیم و شما به سوی ما بازگردانده

نمی‌شوید؟

آیا خودکشی نجات از مشکلات است؟

چون انسان‌ها دچار مشکلات، تشویشات و ناآرامی‌ها شوند، شیطان که همیشه در کمین است و آخرین تلاش خود را برای نابودی انسان‌ها می‌کند، و ساوس خود را بیش و بیشتر جاری ساخته و فرصت فکر کردن و یا راه حل سنجیدن را نمی‌دهد. از اینجاست که انسان‌های مبتلا به مشکلات گمان می‌کنند که هیچ راه حل برای بیرون رفتن از این مشکلات وجود ندارد و ناآرامی‌ها و تشویشاتشان تمام نمی‌شوند، و حتا متوجه به اصل خلقت و حقیقت ابتلا هم نمی‌شوند و شیطان مجال نمی‌دهد که به این موارد فکر شود و پی در پی انسان‌ها را در غلاف و ساوس می‌پوشاند و هر لحظه فضا را بر انسان‌ها تنگ و تنگ‌تر می‌گرداند و چنین انسان‌ها با گذشت هر دقیقه دلگیر و تاریک می‌شوند و اگر در چنین حالت کسی پیدا نشود که او را متوجه بسازد و یا خودش به نزدیکی از آگاهان این راز نرود، بلاخره شیطان چنین اشخاص را وادار می‌کند که برای نجات از اینهمه گرفتاری‌ها اقدام به خودکشی کنند.

این‌ها نمی‌دانند و اصلاً درک هم نمی‌توانند که خودکشی پایان مشکلات نیست، بلکه آغاز مشکلات است و آنهم طوری که هیچ راه نجات وجود ندارد!

در زنده‌گی دنیا حداقل فرصت آن را داریم که توبه بکنیم و بازگردیم و از سر آغاز کنیم و یا در حل مشکلات بکوشیم، اما پس از مرگ، هرگز فرصت انجام کم‌ترین عمل نیست و برای ابد در گودال هلاکت باقی می‌مانیم. نعوذبالله

اگر انسان‌ها از قید شیطان کمی آزاد شوند و شیطان اغوا و اغفال‌شان نکند، هرگاه کم‌ترین درک و فهمی از مصیبت‌ها و مشکلات پس از مرگ آگاه شوند، هرگز به دنبال مرگ نمی‌روند و مشکلات را با هر قدر سنگینی که دارند تحمل

می‌کنند و در مسیر نجات از این مصیبت‌ها کوشان می‌باشند و یا در برابر ابتلاها صبر می‌کنند.

پس هیچ‌گاهی نباید غافل شویم و فریب وساوس دشمن اصلی و ابدی خود (شیطان) را بخوریم و چنین گمان کنیم که راه حل برای نجات از مشکلات و مصیبت‌ها خودکشی است.

هرگاه فشار مصیبت‌ها بیش‌تر می‌شد و دچار گرفتاری‌ها می‌شدیم، خوبست که تا با یکی از شخصیت‌های ورزیده و آگاه مشورت کنیم.

ما کیستیم؟

لازم به یادآوری است که صحبت در مورد موقف انسان و بیان ارزش جایگاه آن و معرفی کرامت انسانی و تثبیت خلافت آن، یکی از رسالت‌های انبیای الهی و خاصان دعوت‌گرا است.

ما باید بدانیم که چه موقف داریم و از چه جایگاه بلندی برخوردار هستیم و مشرف با چه شرافت‌ها و کرامت‌ها هستیم.

ما باید بدانیم که مانند دیگر حیوانات نیستیم و کاملاً با حیوانات تفاوت داریم؛

چنانچه هیچ حیوانی زیبایی صورت انسان و رسایی قامت آن را ندارد، هیچ انسانی حاضر نیست که با حیوان مقایسه شود و اگر ما کسی را به اسم حیوان خطاب کنیم، بسیار قهر شده و ناراحت می‌گردد و حتا اقدام به جنگ و دعوا می‌کند.

هم‌چنین، هیچ انسانی حاضر نیست که موقف انسانی خود را در بدل هر مقدار پول بفروشد، اگر یک انسان کوه‌هایی از طلا داشته باشد ولی تبدیل به سگ یا خر یا پشک و... شود، آیا این ثروت برایش سودی دارد؟ نه هرگز!

حیوانات را که در هرگونه ظرفی غذا دهید، غذا را با شوق و علاقه می‌خورد، ولی اگر انسان را در ظرف پاک و صفا غذا ندهید، غذا نمی‌خورد، چون انسان کرامت دارد.

خلاصه این که، ما هرگز با حیوانات قابل مقایسه نیستیم و بر حیوانات برتریت داریم و ما مخلوق با شرافت و با کرامت هستیم:

(وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ... (الإسراء - ۷۰)

ما انسان‌ها را گرامی داشتیم و کرامت بخشیدیم ...

ولی حرف به اینجا تمام نمی‌شود، و ما باید بدانیم که در کنار داشتن کرامت و برتریت، ما رسالت و مکلفیت هم داریم و اگر غفلت کنیم مجازات می‌شویم.

صحبت در مورد مکلفیت‌های انسان نیاز به فرصت کافی دارد، ولی به صورت خلاصه بعضی از رسالت‌های انسان را بیان می‌کنیم:

۱. عبادت خدای با عظمت مبنی بر معرفت.

(وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ) (الذاریات - ۵۶)

و ما نیافریدیم جن و انس را مگر برای عبادت.

«اهل سنت بر آنند که، عبادت: عبارت از معرفت پروردگار و اخلاص ورزی برای او در این معرفت است. لذا مراد از عبادت، عبادتی است مقرون به معرفت اما نه معرفت خشک و بی روح علمی». (تفسیر انوار القرآن)

ما مسؤول هستیم تا عبادت خداوند متعال را انجام دهیم.

مفهوم عبادت وسعت بسیار دارد که گوشه‌های آن در مباحث بعدی این نوشته بیان خواهد شد به توفیق الهی.

قابل یادآوری است که عبادتِ خداوند متعال باید بر مبنای معرفت باشد که این معرفت از مطالعه آثار و اسرار قدرت و کمال خدای لایزال در مخلوقات و پدیده‌ها کسب می‌شود و باور انسان‌ها را به حضور خداوند متعال و اوصاف خدای حکیم و عظیم پخته می‌سازد و ایمان انسان‌ها را مستحکم می‌گرداند.

چنانچه خداوند متعال در این باب می‌فرماید:

(سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ
الْحَقُّ) (فصلت - ۵۳)

نشانه‌های خود را در اطراف و کرانه‌های هستی و در وجود خودشان به آنان نشان می‌دهیم تا برای آنان آشکار گردد که براستی خدا بر حق است. به هر طرف که انسان‌ها نظر کنند، آثار کمال خداوند متعال را مشاهده می‌کنند. بیدل:

هجوم جلوۀ یار است ذره تا خورشید

به حیرتم من بیدل دیده از که برگیرم

ولی برای تبرک، چند نمونه از قدرت‌نمایی خدای حکیم و عظیم را بیان می‌داریم که به دنبال آن، قلوب آگاه و انسان‌های مدقق، تلاش نمایند تا با مشاهده آثار کمال خدا در پدیده‌ها بر ایمان و باور خود بیفزایند.

یکی از مخلوقات خداوند متعال را که در همه جا مشاهده می‌کنیم **درخت** است، پس به چند مورد ذیل دقت عمیق کنید:

✚ چگونه یک درخت با آن همه ساز و برگ که دارد و با آن همه بزرگی، در یک دانه‌ای بسیار کوچک به نام تخم جابجا شده‌است؟ و وقتی که ما تخم را در زمین می‌اندازیم، آن درخت بزرگ از درون تخمی که در آن جابجا شده بود می‌براید.

(ءَأَنْتُمْ أَنْشَأْتُمْ شَجَرَتَهَا أَمْ نَحْنُ الْمُنشِئُونَ) (الواقعه - ۷۲)

آیا شما درختان را پدید آورده‌اید یا ما پدیدآورنده هستیم؟ بیشک که خداوند متعال پدیدآورنده‌است!

✚ هنگام جوانه زدن و یا نیش زدن و یا هنگام بیرون آمدن نوک درخت از تخم، اگر دقت کنید، بسیار ضعیف و ناتوان است اما چگونه می‌تواند که این جسم ضعیف و ناتوان زمین را بشگافد و از آن سر بیرون کند؟

✚ ریشه‌های درختان با وجود ضعیفی و نرمی، چگونه می‌تواند که در دل زمین راه برود و ریشه دوانی کند؟ کدام نیرو و کدام قدرت زمین را برایش برمه کاری کرده و سوراخ می‌کند؟

اگر خداوند متعال با قدرت لایزال خود این امورات را تنظیم نمی‌کرد، آیا ما انسان‌ها با همه توان خود می‌توانستیم که از عهده این کار برابیم؟ بدون شک که نمی‌توانستیم:

(ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا) (عبس - ۲۶)

سپس زمین را به خوبی شکافتیم.

ریشه‌های درختان کمالات بسیار حیرت‌کننده دارند که به برخی از آن توجه
تان را جلب می‌کنیم:

+ ریشه درختان طوری در دل زمین راه می‌روند که هرگز برای ما محسوس
نیست و اگر این حرکت برای ما محسوس می‌بود بسیار اذیت می‌شدیم.

چنانچه هرگاه همسایه ما دیوارهای خانه خود را برمه‌کاری کند و یا حتا میخی
را در دیوار خانه‌اش بکوبد، سر و صدای آن برای ما اذیت‌کننده می‌باشد.

+ اگر دقت کنیم، ریشه درختان به هر طرف رفته می‌باشد و به یکسو تجمع
ندارند، چون ریشه درختان به همان طرف‌هایی می‌روند که مواد مورد نیاز
درخت مربوطه موجود باشد، این هوش و ذکاوت را از کجا کردند؟

+ ریشه درختان چگونه مواد مورد نیاز درخت را تشخیص می‌دهد و هرگز
اشتباه نمی‌کند؟

چنانچه در طول تاریخ چنین اتفاق رخ نداده‌است که درخت سیب شفتالو بگیرد
و یا درخت انگور کیله!

حتا اگر درختان مختلف را کنار یکدیگر قرار دهید، بازهم هر درخت میوه
خاص خود را حاصل می‌دهد و هرگز اشتباه و خطا نمی‌کنند، چنین است نظم
خلقتِ خدای با عظمت!

سیستم آبرسانی درختان چگونه و با کدام نیرو تنظیم می‌شود؟ که به برگ برگ درختان در نکات بلند و پایین آن طوری آب می‌رسد که نه خشک بماند و نه اضافه شود.

هرچند که رازهای بسیار دیگر در درختان هست، اما ما به همین موارد به حکم مُشت نمونه خروار کفایت میکنم. قابل یادآوری ست که هرکدامی از مواردی یادشده را اگر خداوند متعال تنظیم و ترتیب نکند، ما انسان‌ها توان مندی انجام دادن آنرا نداریم.

هم‌چنین مورد دومی که بر کیفیت عبادت می‌افزاید داشتن معنویت و پاکی قلبی است. و برعکس، ناپاک بودن قلب و موجودیت امراض کینه، بخل، نفاق، شهوت‌پرستی، خودخواهی و تکبر و... در قلب انسان‌ها، باعث می‌شود که آیات خدا در دل چنین انسان‌ها بی‌تأثیر گردد و بلکه بر مرض‌شان بیفزاید:

(فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا) (البقره - ۱۰)

در دل‌های‌شان بیماری وجود دارد، پس آیات خداوند متعال بر بیماری‌های‌شان می‌افزاید.

چنانچه انسان‌های سالم از غذا انرژی می‌گیرند، ولی همین غذا برای انسان‌های بیمار سبب زیادت مرض می‌گردد.

قلوب پاک و با صفا از آیات خدا نور می‌گیرند و بیشتر هدایت می‌شوند، ولی قلوب بیمار و تاریک بیشتر تاریک می‌گردند و حتا از آیات قرآن به منافع شخصی خود استفاده کرده و حقایق آن را توجیه نادرست می‌کنند.

چنانچه خداوند متعال در آیات ۱۲۴ و ۱۲۵ سوره التوبه این حقیقت را بیان می‌کند:

(وَ إِذَا مَا أَنْزَلَتْ سُورَةً فَمِنْهُمْ مَّنْ يَقُولُ أَيُّكُمْ زَادَتْهُ هَذِهِ إِيمَانًا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فزَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَ هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ. وَ أَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَى رِجْسِهِمْ وَ مَاتُوا وَ هُمْ كَافِرُونَ)

و هنگامی که سوره‌ای نازل شود، برخی از منافقان می‌گویند: این سوره بر ایمان کدام‌یک از شما افزود؟ ولی این سوره بر ایمان مؤمنان افزود و آنان شادمان می‌شوند، و اما بر پلیدی و شک بیماردلان، پلیدی و شک دیگری افزود و در حال کفر مردند.

پس کیفیت در عبادت وقتی می‌آید که هم معرفتِ لازمی و ایمان حقیقی باشد و هم معنویت و پاکی دل!

اما چون مسلمانان عصر حاضر در این دو زمینه بسیار مشکلات دارند، برای همین، در هنگام انجام عبادت خسته می‌شوند و خواب‌شان می‌آید و عبادات را بدون کیفیت انجام می‌دهند و حاصلات لازمی را از آن نمی‌گیرند، و به همین دلیل است که هم نماز می‌خوانند و هم دروغ می‌گویند، هم ذکر می‌کنند و هم غیبت می‌کنند و...

در حالی که نماز با دروغ، و ذکر با غیبت اصلاً سازگاری ندارد، اما چون عبادات به صورت درست ادا نمی‌شوند لذا کیفیت و تأثیر ندارند.

این که رابطه ایمان با معنویت و تقوا چیست؟ شرح این موضوع نیازمند مطالب بسیار است که در این نوشته مورد بحث ما نیست.

۲. آبادی زمین.

ما مکلفیت داریم تا در هر موقف و مقامی که هستیم، در آبادانی زمین فعال باشیم و تلاش نماییم تا در آبادی زمین سهم خود را بگیریم.

(...هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا...) (هود - ۶۱)

او شما را از زمین پدید آورد و شما را در آن به آباد کردن گمارد، ...

«(وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا) یعنی: او شما را آباد کننده‌گان زمین گردانید». (تفسیر انوار القرآن)

دنیا چیست؟

پس از دانستن این که ما را خداوند متعال بدون مسؤلیت و مکلفیت خلق نکرده است و ما برتریتهای و رسالت‌های مشخص خود را داریم، لازم است تا بدانیم که زنده‌گی دنیا از منظر حقیقی و قرآنی آن چگونه است؟

هرچند که در عصر امروزی، هر انسان نظر به دید و درک خود زنده‌گی دنیا را تعریف کرده است؛ یکی زنده‌گی دنیا را رسیدن به پول می‌داند و تمام تلاش خود را می‌کند تا پول بسیار به دست بیاورد، یکی زنده‌گی دنیا را کسب مقامات بلند دولتی می‌پندارد و می‌کوشد تا به بلندترین مقام برسد، یکی زنده‌گی دنیا را کسب شهرت می‌خواند و بسیار تلاش می‌کند تا به شهرت برسد، و...

این که این تعاریفات از کجا منشأ می‌گیرند و تا چه اندازه حقیقت دارند، ما را از اصل مبحث خود دور می‌سازد، ولی در مطالب بعدی اشاراتی می‌داشته باشیم به توفیق خداوند متعال.

حرف ما اینست که حقیقت زنده‌گی چیست؟

هرچند که در مورد بیان حقیقت زنده‌گی دنیا تعاریفات تکان‌دهنده و هشدار دهنده بسیار آمده است، ولی ما به چند تعریف اشاره می‌کنیم و امیدواریم که با درک این حقیقت، در مسیر اصل رسالت خود حرکت کنیم تا در آینده از ضیاع عمر خود افسوس نکنیم.

دنيا، صحنه‌های خواب‌نما و لحظه‌های گذراست.

یکی از حقیقت زنده‌گی ما اینست که تمام لحظات آن چون خواب و خیال می‌گذرد و هیچ چیز پایدار نیست.

اگر لذیذترین غذا را هم نوش جان کنیم، پس از گذشت چند لحظه، لذت آن دگر در دهان ما نمی‌باشد. اگر بدترین شرایط را سپری کنیم، پس از گذشت آن، دگر درد و رنج آن در بدن ما محسوس نمی‌باشد. اگر خوش‌ترین لحظات را هم سپری کنیم، پس از گذشت آن، دگر خوشی و خوش‌کامی آن در وجود ما نمی‌باشد. و...

تمام لحظات تبدیل به خاطره می‌شوند و ما فقط چون خیال از آن یادآوری می‌کنیم و می‌گوییم که زمانی چنین و چنان شده بود و یا چنین حادثه رخ داده بود.

یعنی زنده‌گی انسان‌ها در دنیا، لحظات گذرا هستند که چون خواب و خیال می‌گذرد، هرگونه صحنه دل‌خراش و دل‌پذیر که هم باشد، بازهم می‌گذرد و پایدار نیست.

دنيا، صحنه‌های فلم‌پرکنی زنده‌گی انسان‌ها.

هر لحظه که ما سپری می‌کنیم، هر عملی که انجام می‌دهیم، هر نیتی که می‌کنیم، چه آشکار باشد و چه پنهان، تمام آن توسط ملایک مربوطه ثبت شده و در روز قیامت برای ما به نمایش گذاشته می‌شود.

(يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ) (الطارق - ۹)

روزی که رازها فاش می‌شود.

این فلم زنده‌گی انسان‌ها چنان دقیق ثبت می‌شود که هیچ صحنه را از دست نمی‌دهد و تمام کارکردهای انسان‌ها را حتا با نیت قلبی‌شان ثبت می‌کند و در روز قیامت به همان شکل دوباره برای نمایش داده می‌شود.

همین‌اکنون که شما این نوشته را می‌خوانید، همین صحنه با نحوه نشستن‌تان، با نیت قلبی‌تان، با نحوه خوانش‌تان و... همه و همه ثبت می‌شوند و دوباره برای‌تان نشان داده می‌شود.

اکنون یکبار زنده‌گی خود را با خود مرور کنیم، ما چقدر صحنه‌های ناپسند و ناخوشایند در فلم زنده‌گی خود ثبت کرده‌ایم؟

لازم است تا صادقانه توبه کرده و به خداوند متعال عذر کنیم تا آن صحنه‌های ناپسند را از فلم زنده‌گی ما حذف کند و تلاش کنیم تا بهترین صحنه‌ها را ثبت کنیم تا فردا با افتخار از آن یادآوری نماییم:

(فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَيَقُولُ هَآؤُمْ أَقْرَأُوا كِتَابِيَهٗ) (الحاقه - ۱۹)

پس هرکس نامه اعمالش را به دست راست خویش دریافت کند، می‌گوید نامه اعمالم را بگیرید و بخوانید.

بهترین و محبوب‌ترین لحظاتی که ثبت فلم زنده‌گی انسان‌ها می‌شود، لحظاتی است که در دعوت مردم و اعلاى کلمت‌الله به‌منظور حصول رضای

خدا و نجات خلق الله و در خدمت مردم سپری می‌شود، این‌ها درخشان‌ترین
فلم زنده‌گی انسان‌هاست.

دنيا، مظهر قدرت‌نمایی خداوند متعال است.

به هر طرف که نظر اندازیم، بیشک که کمال قدرت‌نمایی خداوند توانا را
مشاهده می‌کنیم.

جای تأسف و تأثر اینجاست که انسان‌ها با دیدن اینهمه قدرت‌نمایی خداوند
متعال، بازهم از وجود آن خالق توانا انکار می‌کنند!

چقدر باید انسان‌ها کوردل و نادان شوند که از وجود خدا انکار کنند؟ در
حالی که به هر طرف نگاه کنند آثار کمال خدا را مشاهده می‌کنند. بیدل:

هجوم جلوۀ یار است ذره تا خورشید

به حیرتم من بیدل دیده از که برگیرم

جالب‌است که انسان‌ها هیچ‌چیزی را بدون کسی که آنرا ساخته باشد
نمی‌پذیرند؛ اگر به کسی بگویند که این تلفون بدون سازنده و انجنیر و
شرکت تولیدی، خودبخود ساخته شده‌است، هرگز حرف شما را نمی‌پذیرد. حتا
اگر بگویند که یکدانه سوزن، بدون انجنیر و فابریکه تولیدی، خودبخود ساخته
شده‌است، این را هم نمی‌پذیرند.

پس چگونه این انسان کور مغز و تاریک دل پذیرفته است اینهمه نظام متحیر کننده که انسان‌ها تا کنون میلیون‌ها حصه از اسرار آن را کشف نکرده‌اند، و دارای اینهمه نظم و نظام منظم است و کیفیت‌های عجیب و غریب دارد، بدون خالق و خودبخود به وجود آمده باشد؟

چرا این انسان کوردل، باور نمی‌کند یک ماشینی که میلیون‌ها حصه انسان‌ها کمال ندارد خودبخود ایجاد شده باشد، ولی می‌پذیرد که خود انسان‌ها با این راز و اسراری که دارند خودبخود خلق شده‌است؟

دردآور اینست که این نظریات پوچ و بی‌اساس، هنوز هم در سطح جهانی به عنوان نظریات علمی مطرح می‌شوند!

خداوند متعال در شکایت به این حقیقت می‌فرماید:

(وَ كَأَيِّن مِّنْ آيَةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَمُرُّونَ عَلَيْهَا وَهُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ وَ مَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ) (یوسف - ۱۰۵ و ۱۰۶)

و بسیاری از آیات و نشانه‌های قدرت و معرفت ما در آسمان و زمین وجود دارد، همچنان بسیاری فرصت‌های بازگشت نیز داده می‌شود، که اعراض کنان از آن، غافلانه و بی‌توجه می‌گذرند و بیشترشان به خدای مهربان ﷻ ایمان نمی‌آورند مگر آن که آنان به نوعی مشرک‌اند و به انواع مختلف به خدا شرک می‌ورزند.

✚ دنیا، میدان ابتلا و امتحان انسان هاست.

دنیا میدان ابتلای انسان هاست تا تثبیت جهت کنند و عملاً ثابت نمایند که آیا واقعاً بنده‌گی خداوند متعال را می‌کنند و یا انحراف کرده و نافرمانی می‌کنند و از مسیر خداوند متعال منحرف می‌شوند.

اما سؤال اینجاست که این امتحان چگونه گرفته می‌شود و ما چگونه در ابتلا هستیم؟

به حقیقت این راز دقت بسیار کنید.

چگونه‌گی امتحان انسان‌ها در دنیا

ما همیشه می‌شنویم که زنده‌گی دنیا امتحان است و هرگاه برای کسی مشکلی پیش بیاید، برایش گفته می‌شود که صبر کن، زنده‌گی ابتلاست.

در قرآن کریم نیز به این حقیقت تأکید شده است:

(الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا)

کسی که مرگ و زنده‌گی را (با پیچیده‌گی‌ها و مشغولیت‌های آن) آفرید تا شما را بیازماید که، کدام یک از شما بهترین عمل انجام می‌دهید؟ (ملک - ۲)

«پس هدف اصلی از ابتلا، نمایان کردن کمال نیکو کاری نیکان است.»
(تفسیر انوار القرآن)

ما چگونه در امتحان هستیم؟

همین لحظه که شما این نوشته را می‌خوانید چگونه در امتحان هستید؟

لحظه که راه می‌روید چگونه در امتحان هستید؟ لحظه غذا می‌خورید چگونه در امتحان هستید؟ و...

دقت کنید که به صورت عموم سه گونه امتحان وجود دارد:

✚ **تقریری:** استاد می‌پرسد و شاگرد پاسخ می‌دهد.

✚ **تحریری:** سؤالات به صورت نوشتاری ترتیب می‌شود و پاسخ آن نوشته می‌شود.

عملی: به صورت عملی از دروس خوانده شده و مطالب ارایه شده امتحان گرفته می شود.

ما در هیچ کدام از این نوع امتحان ها قرار نداریم، نه برای ما از جانب خداوند متعال سوالات داده شده است که آن را حل کنیم و نه از جانب خداوند مهربان ملایکه آمده است تا از ما امتحان تقریری بگیرد.

برای درک اصل حقیقت امتحان و ابتلای انسان ها در دنیا، لازم است تا مرور مختصر داشته باشیم بر ساختار مرموز انسان.

ساختار انسان‌ها

انسان‌ها آنگونه که ساده و معصوم معلوم می‌شوند نیستند، دنیای فوق‌العاده مرموز و متضاد در پشت این چهره‌های معصوم وجود دارد که عدم درک آن، سبب بروز بسیاری از مشکلات فردی، خانوادگی و اجتماعی و حتا جهانی می‌گردد.

چرا انسان‌ها یک حالت ثابت نداشته و همواره در تغییر و تحول می‌باشند؟ چرا گاهی خوش و گاهی ناخوش هستند؟ چرا گاهی انسان خدمت‌گذار می‌باشد و

گاهی همین انسان مرتکب خیانت می‌شود؟ چرا انسان‌ها همیشه ناآرام هستند و آرامش قلبی ندارند؟ و به همین‌گونه هزاران مشکلاتی وجود دارند که از اثر عدم درک این دنیای مرموز ایجاد شده‌اند و انسان‌ها با آن مشکلات دست‌وپنجه نرم می‌کنند.

انسان برخلاف تمام مخلوقات کره زمین، دارای دو نوع ساختار است.

یک جهت انسان‌ها جهت خوب یا مثبت است که در رأس آن روح و ملک قرار دارد، و جهت دیگر انسان‌ها زشت یا منفی است که رهبری آن را نفس و شیطان می‌کند.

توضیح این موارد را در مطالب بعدی مطالعه می‌کنید به توفیق الهی.

پس هر انسان دارای دو نوع ساختار است و همواره در میان این دو ساختار انسان‌ها در دوران هستند، چنانچه گاهی خوب می‌شویم و گاهی بد، گاهی نیک‌کردار می‌شویم و گاهی بدعمل ...

پیامبر گرامی اسلام در توضیح این دو جهت انسان‌ها چنین بیان می‌کنند:

(إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ الْمَلَائِكَةَ وَرَكَّبَ فِيهِمُ الْعَقْلَ وَ خَلَقَ الْبَهَائِمَ وَرَكَّبَ فِيهِمُ الشَّهْوَةَ وَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ وَرَكَّبَ فِيهِ الْعَقْلَ وَ الشَّهْوَةَ ...)

یقیناً که خداوند متعال فرشته‌گان را آفرید و آن‌ها را با عقل آراست، حیوانات را آفرید و به آن‌ها شهوت بخشید و انسان را آفرید و به آن عقل و شهوت عطا کرد ... مولانا:

در حدیث آمد که یزدان مجید	خلق عالم را سه گونه آفرید
یک گروه را جمله عقل و علم و جود	آن فرشته‌ست نداند جز سجود
نیست اندر عنصرش حرص و هوا	نور مطلق زنده از عشق خدا
یک گروه دیگر از دانش تهی	همچو حیوان از علف در فریبهی
او نبیند جز که اصطبل و غلف	از شقاوت غافل است و از شرف
این سوم هست آدمیزاد و بشر	نیم او ز افرشته و نیمش خر

حضرت مولای بلخ (رح) در توضیح جهت زشتی و منفی انسان داستانی را نقل می‌کند که خلاصه آن قرار ذیل است: شکارچی مار در کوهساری می‌رود تا ماری شکار کند و به شهر بیاورد، ناگاه چشمش به اژدهای افتیده می‌خورد و

دلش می‌لرزد، نزدیک که می‌رود متوجه می‌شود که اژدها مرده‌است و بی‌تحرک افتیده.

اژدها را به شهر می‌آورد و اهالی شهر دورادور آن جمع می‌شوند و از مشاهده آن احساس خوش‌حالی می‌کنند.

چون آفتاب سوزان بر اژدها می‌تابد و سردی‌های وجودش آب می‌شود، اژدها از حالت مدهوشی و مرده‌گی بیدار شده و تعداد زیادی را به شمول مارگیر می‌بلعد، چون اژدها نمرده بود بلکه از شدت سردی به خواب زمستانی رفته بود:

او همی مرده گمان بردش ولیک زنده بود و او ندیدش نیک نیک

او ز سرماها و برف افسرده بود زنده بود و شکل مرده می‌نمود

در نهاد هر انسان نیز اژدها خفته‌است و اگر در سردی نگهداری نشود و بر او توجه گردد و بیدار شود، انسان‌ها را وادار به خون‌خواری و جنایات می‌کند.

نفست اژدرهاست او کی مرده‌است؟

از غم و بی‌آلتی افسرده‌است

باز می‌گردیم به اصل موضوع خود، هر عملی که انسان‌ها انجام می‌دهند ریشه در این دو جهت دارد:

یعنی هرگاه یک عمل از دریچه روح و ملک انجام داده شود مورد تایید خداوند متعال بوده و پذیرفته می‌شود، ولی اگر یک عمل از دریچه نفس و شیطان باشد، حتی اگر اعمال نیک باشد، مردود بوده و پذیرفته نمی‌شود.

چنانچه هرگاه انسان‌ها در انجام اعمال نیک دچار ریا شوند، یعنی اعمال‌شان به جای روحانیت از دریچه نفس و خواسته‌های شخصی‌شان سرچشمه بگیرد، این اعمال نه تنها سبب اجر و نور نمی‌گردد، بلکه هنوز هم سبب تاریکی و دوری از خداوند متعال می‌شود. (نعوذ بالله)

خدای مهربان در توضیح این دو حقیقت چنین می‌فرماید:

(أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ. وَأَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ) (یس - ۶۰ و ۶۱)

ای انسان‌ها! آیا به شما فرمان نداده بودم که شیطان را اطاعت و پرستش نکنید که بی‌گمان او برای شما دشمن آشکاری است؟ و مرا عبادت و پرستش کنید که این راه راست و نجات‌است!

خوبست که تا حقیقت پدیده‌هایی که در دو جهت انسان‌ها تنظیم شده‌اند را یک‌بار به صورت دقیق و قرآنی مرور کنیم و بدانیم که چگونه می‌شود تبدیل به یک انسان شریف و با کرامت و مؤمن شویم؟

چنانچه محور رسالت انبیای الهی نیز همین بود که تا جهت پستی و حیوانیت و نفسانیت انسان‌ها را به جهت شرافت و روحانیت مبدل سازند!

روح

پدیده مصفای که که در رأس جهت پاکی انسان‌ها قرار دارد و کششی در دل انسان‌ها ایجاد می‌کند تا به سوی نیکی‌ها حرکت کنند.

رمزگشایی این حقیقت بزرگ دین خدا و صحبت در این زمینه بسیار دشوار است، به‌خصوص در این زمانی که انسان‌ها تقریباً بیگانه با این حقیقت هستند و حتا از آن انکار می‌کنند، در حالی که روحانیت یک اصل جدا ناپذیر دین خداوند متعال است که نقش کلیدی و اساسی دارد.

برخی از دین‌داران و دانشمندان اسلامی بدین باور هستند که اصلاً در مورد روح نباید صحبت شود و این حقیقتی ست پوشیده و رازی ست که به انسان‌ها فاش نشده و بر حرف خود این آیت مبارکه را دلیل می‌آورند:

(وَ يَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا) (الإسراء

— (۸۵)

و از تو در باره روح می‌پرسند، بگو: روح از امر پروردگار من است و تنها از دانش اندکی برخوردار شده‌اید.

ما از آیت کریمه انکار نمی‌کنیم و حقیقت آن را نادیده نمی‌گیریم، اما اگر آیت را با دقت کامل بررسی کنیم، به‌وضوح درک خواهیم کرد که خدای مهربان

کاملاً دروازهٔ صحبت در این زمینه را نبسته‌است و صریحاً می‌فرماید: (وَمَا أُوتِيتُمْ مِّنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا)

اگر در مورد روح صحبت نشود چه می‌شود؟ فاجعه رخ می‌دهد!

در جامعه‌ای که روحانیت نباشد از آن جامعه گلیم ایمان، صداقت، اخلاص، برادری، عدالت و... برچیده می‌شود، چون تمام موارد یادشده فقط در قلمرو روحانیت قابل تعریف و تطبیق است و بس.

مگر در جوامع اسلامی امروزی شاهد نفاق و شقاق و جدایی‌ها و دروغ‌گویی و مکر و فریب‌کاری‌ها و خیانت‌ها و غیره و غیره مطالبی نیستیم که صریحاً در دین خداوند متعال مردود شده‌اند؟ بیشک که شاهد هستیم، اما چرا؟

چرا یک مسلمان دچار این همه فجایع و رذالت‌ها و خیانت‌ها می‌شود؟

حتا دو برادر را می‌بینیم که از یک پدر و مادر هستند، ولی تشنهٔ خون یکدیگر هستند و در برابر همدیگر مرتکب جنایات می‌شوند. چرا؟

فقط یک پاسخ است، نبود روحانیت حقیقی اسلامی!

پس اگر با کارکردها و کمالات روح آشنا نباشیم و از آن بهره نبریم، شاهد بدترین فجایع در جوامع اسلامی می‌باشیم که باعث رنج و سرافکندی ما در دنیا و آخرت می‌گردد.

گوشه‌های از کارکردها و کمالات روح انسان قرار ذیل است.

روح، عامل فعالیت و حیات است: تا زمانی که روح در بدن انسان‌ها قرار داشته باشد، انسان‌ها زنده می‌باشند و فعالیت می‌کنند، اما همین که روح از بدن جدا شد، دگر نه زنده‌گی است و نه فعالیت.

روح، عامل حفظ و پایداری بدن ماست: تا وقتی که روح در بدن است، با گذشت سال‌ها بازهم بدن ما تازه بوده و از پوسیده‌گی و خراب‌شدن محفوظ می‌باشد، اما همین که روح از بدن جدا شد، بدن انسان‌ها متلاشی شده و می‌پوسد و تبدیل به خاک می‌شود، به استثنای جسد بنده‌گانی خاصی که پس از مرگ هم تازه می‌باشند و خاک نمی‌شوند.

روح، مالک حقیقی اموال است: چنانچه انسان‌هایی که وفات می‌کنند و روح‌شان از جسد بیرون می‌شود، دگر این انسان‌ها مالک هیچ مالی نبوده و تمام اموالش به میراث می‌رود و تقسیم می‌گردد، هرچند که جسد شخص وجود دارد ولی مالک حقیقی نیست!

روح، عامل محبت و صمیمیت است: تا زمانی که انسان‌ها روح در جسد دارند، دوست‌داشتنی و صمیمی می‌باشند، اما همین که روح از جسد جدا شد، دگر دوستی باقی نمانده و هرگز جسد بی‌روح را کسی نگه‌داری نمی‌کند و آن‌را دفن می‌کنند و حتا از او می‌ترسند، حتماً دیده‌اید کسانی‌را که از مرده می‌ترسند، و بسیاری از انسان‌ها در شب نمی‌توانند که از قبرستان عبور کنند و

بسیار وحشت می‌کنند، چرا می‌ترسند؟ چون در وجود مرده‌ها عامل محبت و صمیمیت دگر وجود ندارد.

دشمنی با روح است: دشمنی انسان‌ها تا زمانی جریان دارد که روح در بدن باشد، همین که یکی از دشمنان بمیرد و وفات کند، دشمنی دگر با او تمام می‌شود و حتا دشمنانش در جنازه هم اشتراک می‌کنند.

✚ جزا به روح داده می‌شود: عامل اساسی درک جزا در وجود ما روح است.

هرچند که طبیبان عامل حس درد و جزا را عصب می‌گویند و این حرف‌شان درست است و متضاد سخن ما نیست، البته این که چه رابطه‌یی بین روح و عصب وجود دارد از بحث ما در این نوشته خارج است، اما اینقدر اشاره می‌کنیم که انسان‌ها تا زمانی درد را حس می‌کنند که روح در بدن باشد و حتماً می‌دانیم که انسان‌های مرده را هر قدر لت و کوب کنیم درد را حس نمی‌کنند، با وجودی که عصب دارند ولی چون روح نیست لذا درد را حس نمی‌کنند، اما این که عذاب قبر چیست و چگونه و کجا است؟ از بحث این نوشته خارج است.

حتا جزاهایی که از سوی دولت‌ها به انسان‌ها داده می‌شوند، در حقیقت به روح انسان‌هاست. برای اثبات این حقیقت دقت کنید:

شخصی مرتکب جرم شده است و به ۵ سال زندان محکوم می‌شود از سوی دولت، این شخص در سال دوم وفات می‌کند، آیا دولت، این شخص را ۳ سال دیگر در زندان نگه‌داری می‌کند؟ نه هرگز نمی‌کند، بلکه او را به فامیلش تسلیم کرده و حتا برخی اوقات پول کفن و دفن آن را نیز می‌دهند.

حال سؤال اینجاست که چرا دولت، متباقی سال‌های زندان را بر جسد شخص سپری نمی‌کند؟ جوابش واضح است و آنهم این که عامل اصلی جزا دیگر وجود ندارد.

✚ روح، عامل آرامش است: اصلی‌ترین عامل آرامش در وجود انسان‌ها روح است.

به همین دلیل است که انسان‌ها با وجود داشتن هر قدر سرمایه و قدرت و مقام بازهم آرام نمی‌باشند، چون آرامش در سایه روح و روحانیت است.

✚ روح، کشانندهٔ انسان‌ها به سوی خدا و نیکی‌هاست: روح انسان‌ها همیشه انسان‌ها را به سوی خدا می‌کشاند و تشویق می‌کند به انجام اعمال نیک.

چنانچه اگر روحانیت قوی و قوی‌تر شود، چنین انسان‌ها بسیار بسیار فعال در انجام اعمال نیکو می‌باشند، و اگر روحانیت ضعیف باشد، چنین انسان‌ها در انجام اعمال نیک بسیار سست و تنبل و ریزیده می‌باشند، و اگر روحانیت در حالت بین‌البین قرار داشت، چنین انسان‌ها گاهی اعمال نیک را انجام می‌دهند و گاهی جنایت می‌کنند.

نفس

برعکس روح، نفس انسان‌ها در رأس جهت بدی و زشتی انسان‌ها قرار دارد.

نفس، دو نوع فعالیت در وجود انسان‌ها دارد.

خدماتِ نفس، که قرار ذیل است.

اشتها و تمایل به غذا: داشتن اشتها و تمایل به غذا یکی از خدمات نفس در وجود انسان‌هاست، چنانچه اگر انسان‌ها اشتها نمی‌داشتند، با دشواری فراوان به سوی غذا می‌رفتند و خوردن غذا برای‌شان رنج‌آور می‌گردید، که این حقیقت را در هنگام بیماری به خوبی مشاهده می‌کنیم، چون نفس انسان‌ها در هنگام بیماری تحت فشار قرار گرفته و حالت نورمال نمی‌داشته باشد، لذا انسان‌های بیمار تمایل به غذا خوردن ندارند و به بسیار دشواری بالای‌شان غذا خورنده می‌شود، حتا در بسیاری اوقات به زور و اجبار غذا می‌خورند.

تکمیل نمودن ضروریات بدن انسان: نفس، در حقیقت داکتر بسیار فعال و دانا در وجود انسان‌هاست که وجود ما را از هلاکت نجات می‌دهد.

حتماً می‌دانیم که حجرات بدن ما در اثر فعالیت‌ها نابود شده و از بین می‌روند، این حجرات از بین رفته را نفس انسان‌ها با کمالی که خداوند متعال برایش نصیب کرده‌است تکمیل می‌کند.

شخصی می‌گوید که «من تشنه شده‌ام»، سؤال اینجاست که این شخص تشنه شدن خود را از کجا فهمید؟ آیا او حجرات بدن خود را دیده‌است که

متوجه کمبود آب شده باشد؟ نه! بلکه در حقیقت این فرمان نفس است که به انسان‌ها می‌گوید آب بنوش تا کمی بدن تکمیل گردد و انسان آن را به لفظ «من تشنه شده‌ام» تبارز می‌دهد.

هم‌چنین بعضی از انسان‌ها می‌گویند که «دلّم به سیب رفته‌است» و یا می‌گویند که «دلّم بسیار به انگور می‌شود» و...

در حقیقت تمام اینها فرامین نفس است که انسان‌ها را دستور به خوردن غذا و میوه‌جات می‌دهد تا ضروریات بدن‌شان تکمیل شده و از نابودی نجات پیدا کنند.

هم‌چنین اطفالی که خاک می‌خورند، در حقیقت با کمبود کلسیم مواجه هستند و این اطفال چون گفته نمی‌توانند که برای من قروت و یا ماست و یا کلسیم بدهید، لذا به نزدیک‌ترین و فراوان‌ترین منبع کلسیم که خاک است مراجعه کرده و آن را می‌خورند، سرپرست این اطفال، عوض تنبیه و تهدید اطفال‌شان باید در تکمیل نمودن کلسیم بدن او بکوشند.

در کنار اینهمه خدمات مهم، نفس انسان‌ها دارای خواهشات و هواهای بیجا نیز هست که اگر کنترل نشود، انسان‌ها را به فرعونیت و نمرودیت و هلاکت می‌رساند.

مولانا:

نفس ما کمتر از فرعون نیست
لیک اورا عون و مارا عون نیست

اقبال:

نفس تو چون اشتر خودسر است
خودسوار و خودسر و خودپرور است
مرد شو زمام او آور به کف
تا شوی گوهر اگر باشی خذف

خواهشات و هواهای بیجای نفس قرار ذیل است:

✚ **خودخواهی و بزرگی:** نفس انسان‌ها بسیار خودخواه و خودپسند بوده و اگر تربیت نشود و مهار نگردد، انسان‌ها به هیچ‌کسی تابع نشده و یکسره سرکش و یاغی می‌گردند که حتا در برابر خداوند متعال و انبیای الهی ایستاد می‌شوند.

خداوند متعال حقیقت این امر را در کلام مبارکش چنین روشن می‌کند:

(إِذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ) (النازعات - ۱۷)

به سوی فرعون برو که او طغیان و سرکشی کرده است.

(أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ)
(بقره - ۸۷)

پس چرا هرگاه رسولی چیزی برای تان آورد که نفس‌های تان خوش نداشت، سرکشی و تکبر کردید؟ آن‌گاه گروهی از پیامبران را دروغگو پنداشتید و گروهی را شهید ساختید.

(أَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ...) (الفرقان - ۴۳)

آیا کسی را که هواها و خواسته‌های نفسش را خدای خود گرفته‌است دیده‌ای؟

تنبلی: نفس انسان‌ها بسیار تنبلی را دوست دارد و هرگز نمی‌خواهد تا تحت فشار قرار بگیرد.

به همین دلیل است که هرگاه انسان‌ها آن را کنترل نکنند، بسیار تنبل شده و بیکاره می‌گردند که این بیکاره‌گی و از کارگریزی و تنبلی را در شرایط امروزی به‌وضوح مشاهده می‌کنیم.

اوج این تنبلی‌ها به حدی است که انسان‌ها دوست دارند تا یک گیلان آبشان را دیگران بیاورند و به‌خصوص در خانواده‌ها دیده می‌شود که بزرگ‌ترها تمام کارهای خود را بر کوچک‌ان تحمیل می‌کنند، به استثنای خوبان و نیکان‌شان.

✚ اربابی: نفس انسان‌ها اربابی را بسیار دوست دارد و همیشه می‌خواهد که برتر باشد و دیگران فرمان‌بردار.

به همین دلیل است که انسان‌ها همیشه دوست دارند که دیگران فرمان‌بردار باشند و کمترین مخالفت در برابر اوامرشان صورت نگیرد.

چنین انسان‌ها در هر سطح که باشند، این حس در بدن‌شان قوی می‌باشد. حتماً دیده‌اید کسانی را که هرگز تحمل مخالفت با حرف‌هایی‌شان را ندارند و اگر در نظریات مخالف برای‌شان داده شود، شروع به توهین و تحقیر می‌کنند و در صورت توان‌مندی، اقدام به تنبیهات و حتا قتل و کشتار می‌کنند.

یکی از عوامل اساسی که دولت‌ها و قدرت‌مندان، مخالفین خود را در زندان‌ها محبوس می‌کردند و یا ترور می‌نمودند نیز همین حالت نفسی است.

خلاصه این‌که، انسان‌های بی‌تربیت حس اربابیت فوق‌العاده دارند و هرگز تحمل مخالفت را نداشته و در صورت مواجه شدن با مخالفت، اقدام به دعوا و جنگ می‌کنند.

✚ چشم دوختن به حق دیگران: نفس انسان‌ها هرگز به حق خود راضی نبوده و تلاش می‌کنند تا بیشتر از حق خود را بگیرند حتا اگر به ضرر دیگران باشد!

هرگاه نفس انسان‌ها کنترل نگردد و هوایش تزکیه نشود، چنین انسان‌ها هرگز به حق خود راضی نبوده و همیشه به حقوق دیگران تعرض می‌کنند.

حتا اگر برادر هم باشند، بازهم به حق خود راضی نمی‌باشند و به حقوق یکدیگر تجاوز می‌کنند و اگر مجبور شوند به جنگ و خون‌ریزی هم اقدام می‌کنند.

خداوند متعال در مورد این تعرضات و تجاوزات می‌فرماید:

(وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْخُلَطَاءِ لَيَبْغِي بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
وَ قَلِيلٌ مَّا هُمْ) (ص - ۲۴)

و بسیاری از شریکان به یکدیگر ستم می‌کنند مگر آنانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام داده‌اند، ولی چنین کسانی کم هستند.

اکثریتی از شرکا حق یکدیگر را تلف می‌کنند، از شراکت‌های بزرگ می‌گذریم، حتا انسان‌هایی در یک کاسه از نان شریک هستند نیز بر حقوق یکدیگر تجاوز می‌کنند و هرکدام تلاش می‌نمایند تا بیشتر بخورد.

ناآرامی و ناکامی: نهایتاً اگر نفس انسان‌ها تربیه و کنترل نشود، انسان‌ها را به سوی ناآرامی‌ها و ناکامی‌ها می‌کشاند.

هیچ انسانی وجود ندارد که از رفتن در مسیر نفسانیت خوشحال باشد و احساس ندامت و پشیمانی نکند!

انسان‌های دزد و چرسی و پودری، از دزدان و چرسیان و پودریان متنفر هستند و اولادهای خود را همیشه توصیه می‌کنند تا در مسیر آن‌ها گام نگذارند.

کسانی که عمر خود را در خوش‌گذرانی‌ها و نفسانیت‌سپری کرده باشند، همیشه نادم و پشیمان می‌باشند و همواره فرزندان و آشناهای خود را توصیه می‌کنند اشتباهات آن‌ها را تکرار نکنند و عبرت بگیرند.

دقت!

در بعضی از متون دینی، نفس و روح انسان‌ها یکی پنداشته شده و به این آیت استدلال کرده‌اند: (كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ) (آل عمران - ۱۸۵)

هر نفسی طعم مرگ را می‌چشد.

علت این که در این آیت مبارکه مرگ انسان‌ها را اشاره به نفس می‌کند، دو راز است.

✚ چون روح انسان‌ها مرگ ندارد و فقط از جسد بیرون می‌شود و نفس انسان‌هاست که مرگ را می‌چشد.

✚ واحد شمارش است: چنانچه برای هر پدیده واحد شمارش وجود دارد، واحد شمارش انسان‌ها نیز در امت حضرت محمد مصطفی ص نفس است.

(كُلُّ نَفْسٍ) یعنی هر واحد از شما!

پس باید دانست که نفس و روح دو مورد کاملاً جداگانه بوده که بعضاً در تضاد یکدیگر قرار دارند و بعضاً موازی با یکدیگر می‌باشند.

یعنی، هرگاه نفس مطمئنه شد، موازی با روح قرار می‌داشته باشد. و اگر نفس اماره بالسوء بود، در تضاد با روح و روحانیت انسان‌ها واقع می‌شود.

ملک

یکی از مخلوقات پاک و مصفا بوده که از شدت صفائیت به نور مطلق تبدیل شده‌اند.

ملایک، همکار روح و روحانیت انسان‌ها بوده که انسان‌ها را در مسیر رفتن به سوی نیکی‌ها و صفائیت کمک می‌کنند.

برخی از کارکردهای ملک قرار ذیل است:

ملک، بشارت دهنده بنده‌گان نیک است: ملک همواره بشارت می‌دهد به انسان‌ها و ترغیب می‌کند تا در مسیر خداوند متعال ثابت قدم باشیم:

(إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ) (فصلت - ۳۰)

همانا کسانی که گفتند پروردگارمان الله است و سپس استقامت ورزیدند، فرشته‌گان بر آنان نازل می‌شوند و می‌گویند که نترسید و غمگین نباشید و شما را به بهشتی مژده باد که وعده داده می‌شدید.

✚ **ملک، تشویق کننده انسان ها به سوی نیکی هاست:** چنانچه هرگاه مرتکب اعمال خیر شویم، در دل خود احساس خوشی و آفرینی می کنیم و در دل ما تلقین می شود که بارهای دیگر هم این عمل نیک را انجام دهیم، که همه این تشویقات و تلقینات از سوی ملک است.

✚ **ملک، آورنده رحمت الهی است:** ملک، همیشه رحمت و برکات را با خود حمل می کنند، و انسان هایی که موازی با الهامات ملکی حرکت کنند، همیشه مورد رحمت قرار می گیرند.

✚ **ملک، مظهر لطف و رحمت الهی است:** هر جا که ملایک باشند، آنجا رحمت و رحم و لطف و بخشش خداوند متعال می باشد.

شیطان

برعکسِ ملک، شیطان موجود کاملاً پلید و ناپاک هست.

شیطان، نفس انسان‌ها را برای رسیدن به خواهشات فاسدش کمک می‌کند، و علاوه از آن، شیطان دشمن دیرینه و قسم خوردهٔ انسان‌هاست و نهایت تلاش خود را می‌کند تا انسان‌ها را نابود و هلاک سازد.

(قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ) (ص - ۸۲)

ابلیس گفت: سوگند به عزت و شکوهت که همهٔ آن‌ها را گمراه می‌کنم.

✚ شیطان، مظهر قهر خداوند متعال است: هر جا که شیطان باشد، آنجا قهر و غضب خداوند متعال می‌باشد و آنجا پریشانی‌ها و غم و تشویشات است.

در خانواده‌هایی که معصیت و گناه بیشتر باشد، آنجا نفوذ شیطان بیشتر است و عملاً می‌بینیم که در آن خانواده‌ها جنگ و نزاع و کشمکش بسیار می‌باشد.

✚ شیطان، تشویق‌کنندهٔ انسان‌ها به سوی فساد است: چنانچه انسان‌ها را به بهانه‌های مختلف همیشه تشویق می‌کند تا مرتکب جنایت و فساد شوند.

بسیاری از انسان‌ها را به بهانهٔ جوانی فریب داده‌است و چنین وسوسه می‌کند که امروز جوان هستی و مستی کن، فردا که پیر شدی باز توبه کن و خداوند

مهربان است، در حالی که هیچ ضمانتی وجود ندارد که انسان‌ها تا هنگام پیری زنده باشند، مگر خیلی از انسان‌ها در هنگام جوانی نمردند؟

و یا بعضی‌ها را تشویق به فساد می‌کند و می‌گوید که باز توبه خواهی کرد و هیچ مشکلی نیست، بسیاری از انسان‌ها وجود دارند که همیشه اراده می‌کنند تا توبه کنند ولی بازهم شیطان فریبشان می‌دهد و می‌گوید که فردا توبه کن و پس فردا توبه کن و روز دیگرش توبه کن، در نهایت انسان‌ها را مصروف می‌کند تا هنگام مرگ توبه نکنند و از دنیا فاسد و با بار گناهان بمیرند. **پس برای توبه کردن هرگز نباید فریب وسوسه شیطان را بخوریم و منتظر فردا باشیم!**

+ شیطان، ایجادکننده غم، ترس و ناامیدی است: چقدر انسان‌ها وجود دارند که همیشه در غم و تشویش و اضطراب هستند و حتی تشویشاتی می‌کنند که اصلاً لازم نمی‌باشند.

شیطان چون دشمن انسان‌هاست، بنابراین هرگز نمی‌خواهد که انسان‌ها خوشحال باشند و در امورات خود رسیده‌گی بکنند.

ایجاد ترس در دل انسان‌ها یکی از مکاری‌های دیگر شیطان است، ترساندن از موارد مختلف؛ کسی که بخواهد صدقه بدهد، او را از فقر می‌ترساند و

وسوسه‌اش می‌کند که اگر صدقه بدهی فقیر می‌شوی، لذا او را از صدقه دادن منع می‌کند.

هم‌چنین یکی از کارکردهای دیگر شیطان، ایجاد ناامیدی‌هاست؛ انسان‌ها را از رحمت و مغفرت پروردگار ناامید می‌کند و وسوسه می‌کند که ترا خداوند متعال نمی‌بخشد، در حالی که رحمت خداوند متعال همیشه جاری است و انسان‌ها را که توبه کنند بخشیده می‌شوند.

انسان‌ها را از زنده‌گی ناامید می‌کند و وسوسه می‌کند که زنده‌گی بی‌فایده است پس باید خودکشی شود.

✚ **شیطان، ایجادکننده نفاق و جدایی است:** همیشه تلاش شیطان است تا انسان‌ها را جدا جدا کند و اجازه ندهد تا در کنار هم جمع شوند.

با تأسف فراوان که شیطان در این کار خود بسیار موفق است، طوری که فرد فرد انسان‌ها را از همدیگر جدا ساخته و چنان نفاق و جدایی ایجاد کرده که حتا دو برادر در کنار یکدیگر احساس آرامش نکرده و از هم جدا می‌شوند.

عامل اکثریت نفاق‌ها و جدایی‌ها در خانواده‌ها و اجتماعات، هیچ‌چیز دیگر جز دخالت شیطان نیست.

(... مِنْ بَعْدِ أَنْ نَزَعَ الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَ بَيْنَ إِخْوَتِي) (یوسف - ۱۰۰)

پس از آن که شیطان میان من و برادرانم دوری و جدایی انداخت ...

✚ **شیطان، دورکننده انسان‌ها از خداوند متعال است:** هرگز شیطان اجازه نمی‌دهد تا انسان‌ها در مسیر خداوند متعال حرکت کنند و حرف حق را بشنوند.

چنانچه در شرایط امروزی، بسیاری از انسان‌ها و حتا مسلمانان را می‌بینیم که عملاً از مسیر خداوند متعال فرار می‌کنند.

آیا بازارها بیشترین نفوس را دارند و یا مساجد؟

آیا در مجالس تمسخر و فکاهی و محافل بیشترین نفوس می‌باشد و یا در مدارس و مساجد؟

مسلمان هستند، اما از مسیر خداوند متعال در فرار می‌باشند.

شیاطین جنی و انسی آنقدر نفوذ در قلوبشان کرده‌اند که اکثریت را بیزار از مسیر حق نموده‌اند.

خداوند متعال در مورد این حقیقت می‌فرماید:

(إِسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ) (المجادله - ۱۹)

شیطان، بر آنان مسلط شده و یادِ الله را از خاطرشان برده‌است.

✚ **شیطان، حق را باطل و باطل را حق جلوه می‌دهد:** در سطح کره زمین، هرگز نمی‌توانید کسی را پیدا کنید که بر باطل بودن خود اقرار بکند.

همه خود را حق و راست می‌خوانند و برعکس دیگران را باطل شمرده و دروغگو حساب می‌کنند.

هرگاه دو نفر با همدیگر دعوا کنند، هرگز نمی‌گویند که من باطل بودم و یا ملامتی از من بود، بلکه همیشه جانب مقابل را ملامت کرده و او را باطل می‌خواند.

حقیقت امر اینست، که شیطان حق را باطل و باطل را حق جلوه می‌دهد و انسان‌ها را اجازه نمی‌دهد تا به سوی حق و حقیقت گام بردارند.

از همینجاست که ملت‌ها نه تنها از انبیای الهی اطاعت نکردند و قدم در قدم انبیا و دعوت‌گران نگذاشتند و نمی‌گذارند تا به پیروزی‌های دنیا و آخرت برسند، بلکه در برابر این شریفان و نیکان، قیام کردند و آنها توهین نمودند و در نهایت یا شهید ساختند و یا از جامعه بیرون نمودند.

دلیل مخالفت ابوجهل با پیامبر و ابوجهل‌ها با دعوت‌گران نیز همین است، که شیطان موقف آن‌ها را حق جلوه داده و در برابر انبیا و دعوت‌گران ایستادشان کردند و مانع پذیرفتن حق شدند.

خداوند متعال در توضیح این حقیقت می‌فرماید:

(وَمَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَانِ نُقِضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ. وَإِنَّهُمْ لَيَصُدُّونَهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُّهْتَدُونَ) (الزخرف - ۳۶ و ۳۷)

و هرکس از یاد پروردگار رحمان غافل شود، شیطانی بر او می‌گماریم که همواره همراه اوست، و شیطان‌ها چنین کسانی را از راه الله بازمی‌دارند؛ در حالی که چنین کسانی خود را هدایت یافته می‌پندارند.

✚ شیطان، در نهایت می‌خواهد انسان‌ها را به هلاکت و نابودی و ناکامی برساند: حقیقت این مطلب را در داستان قوم سبأ به خوبی درک می‌توانیم.

قوم سبأ، قومی بود که بسیار در ناز و نعمت بودند و نعمات فراوان بر آن‌ها سرازیر می‌شد، اما زمانی که به پیروی شیطان روی آوردند، آهسته آهسته شیطان آن‌ها را از نعمات محروم کرده و به نابودی ابدی محکوم‌شان کرد.

علت نابودی این را خداوند متعال چنین بیان می‌کند:

(ذَلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِمَا كَفَرُوا... (سبأ - ۱۷)

این مجازات را به سزای ناسپاسی آن‌ها به آنان رساندیم...

اما اصلی‌ترین دلیل را در آیت بعدی چنین توضیح می‌دهد:

(وَلَقَدْ صَدَقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِيقًا مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ) (سبأ - ۲۰)

و شیطان گمانش را در باره آنان تحقق بخشید، پس جز شماری اندکی از مؤمنان، دیگران از شیطان پیروی کردند.

ویژه‌گی‌های وسوسه شیطان

شیطان با مکر و حیلۀ که دارد نمی‌خواهد تا انسان‌ها متوجه حضور آن شده و حقیقت وسوسش را درک کنند، لذا وسوس خود را طوری می‌کند که تا ایمان حقیقی و بیداری قلبی نباشد، درک آن بسیار دشوار و حتا ناممکن می‌باشد.

به همین دلیل است که اکثریت انسان‌ها از وجود این شریر باخبر نبوده و حتا انکار می‌کنند و اگر بگویند که وسوس شیطان ترا به خود پیچانده است، باور نکرده و حتا تمسخر می‌کنند.

ما در اینجا به برخی از ویژه‌گی‌های وسوسه شیطان اشاره می‌کنیم تا حقیقتاً درک کنیم که این دشمن قسم خورده، از آخرین توان خود استفاده می‌کند تا بشریت را طوری گمراه کند که وجود و حضور آن قابل درک نباشد.

✚ **وسوس شیطان به زبان اصلی انسان است:** در سطح کره زمین، هر انسان به هر زبانی که صحبت کند، شیطان نیز به همان زبان او را وسوسه می‌کند؛ فارسی زبان را فارسی، پشتو زبان را پشتو، ...

✚ **وسوس شیطان به لهجه انسان است:** انسان‌ها که دارای هر لهجه باشند، شیطان نیز به همان لهجه وسوسه می‌کند.

پروانی را به لهجه پروانی، کابلی را به لهجه کابلی، بدخشانی را به لهجه بدخشانی، لغمانی را به لهجه لغمانی پکتیایی را به لهجه پکتیایی و... وسوسه می‌کند.

✚ وساوس شیطان برابر با حالت انسان است: انسان‌ها در هر حالتی که قرار داشته باشند، وساوس شیطان نیز برابر با همان حالت می‌باشد؛ اگر ناراحت و غمگین باشیم وساوس نیز غمگینانه می‌آیند، اگر خوشحال باشیم وساوس نیز با خوشی می‌آیند و اگر قهر و غضب باشیم، وساوس شیطان نیز با قهر آمده و انسان‌ها را مرتکب جنایاتی می‌کند که بعداً نادم و پشیمان می‌باشند.

چنانچه حتماً دیده‌اید کسانی را که در هنگام قهر تصمیماتی گرفته‌اند، یا حرف‌هایی گفته‌اند و یا کارهایی کرده‌اند که بعداً به شدت پشیمان شده‌اند.

همین ویژه‌گی‌ها باعث می‌شوند تا انسان‌ها حقیقت شیطان را درک نکنند و گمان کنند که خودشان با خود حرف می‌زنند و یا به اصطلاح با خود فکر می‌کنند، در حالی که همه وساوس شیطان می‌باشد که در قلوب‌شان سرازیر می‌شود.

گذشته از این موارد، ویژه‌گی‌های بسیار مهم دیگر نیز هستند که برخی از آن‌را مورد مطالعه تان قرار می‌دهیم.

✚ شیطان برابر با معیارات و توانایی‌های انسان وسوسه می‌کند: انسان‌ها را شیطان به مواردی وسوسه می‌کند که توانمندی انجام آن‌را داشته باشند.

شخصی که ۱۰ هزار افغانی پول نقد دارد، هرگز او را شیطان به مواردی وسوسه نمی‌کند که مصرف آن ۲۰ هزار افغانی باشد، چون در این صورت

انسان‌ها از ترس قرض‌دار شدن و یا دیگر نظر داشت‌ها، به چنین وسوس توجه نمی‌کنند.

البته کسانی که بسیار مغلوب نفس و شیطان باشند را شیطان به موارد اضافه از توان نیز وسوسه می‌کند، که در این صورت دست به رشوه‌گیری و حتا قرض‌دار شدن می‌زنند تا هوا و هوس خود را پوره کنند، چون هدف شیطان هلاکت انسان است و به هر صورتی که بتواند انجام می‌دهد ...

به همین دلیل است که انسان‌ها نظر به توانمندی و امکانات خود دست به جنایت می‌زنند، و چون توانایی بلند داشته باشند، به کشورهای خارجی برای عیاشی و فحاشی می‌روند ...

✚ شیطان، راه نفوذ هرکس را دریافته و طبق میل‌شان وسوسه

می‌کند: بر اساس حکم عقل، باید تمام جوانان یک‌نوع مصروفیت و معصیت داشته باشند و یا حداقل جوانانی که در یک محیط مشترک زنده‌گی می‌کنند باید معصیت‌ها و مشغولیت‌های مشترک داشته باشند، ولی برعکس، شیطان همه انسان‌ها را نظر به میل‌شان به معصیت‌های مختلف مشغول می‌سازد تا بالأخره هیچ‌کسی را اجازه ندهد که به‌سوی خداوند متعال حرکت کند.

جوانانی را به اعتیاد مصروف ساخته‌است، تعدادی را به آزار و اذیت کردن جنس مخالف، برخی را به هم‌جنس‌بازی، گروهی را به جنگ و بی‌بندوباری و ...

تقابل وسوسه شیطان و الهام ملک

قبلاً یادآور شدیم که ملک، انسان‌ها را در جهت نیکی تشویق می‌کند و شیطان در جهت زشتی‌ها و فساد.

سرازیر شدن سخنان این دو پدیده در قلوب انسان‌ها باعث می‌شود که تصمیم‌گرفتن دشوارتر گردد.

به همین دلیل است که انسان‌ها همیشه در هنگام مواجه شدن با یک عمل و نیت، سخنان متضاد را همزمان در دل خود احساس می‌کنند.

برای درک حقیقت این تشویقات و سخنان متضاد، به مثال‌های ساده ذیل دقت کنید:

نماز صبح‌است، یا شما خود بیدار می‌شوید و یا توسط کسی دیگر، همین‌که چشم‌تان باز می‌شود، تقابل الهام و وسوسه شروع می‌گردد که به‌صورت گفتگو برخی از این سخنان را بیان می‌کنیم.

ملک: برخیز و نماز بخوان!

شیطان: نه، هنوز وقت‌است، فعلاً خواب شو و بعداً باز برمی‌خیزی.

ملک: دیروز هم خواب شدی، ولی نتوانستی دوباره برخیزی، امروز نباید خواب شوی.

شیطان: پروا ندارد، اگر نماز قضا شود، باز قضایی آن را می‌خوانی، خدا مهربان است و می‌بخشد.

حتا شیطان آیات و احادیث را هم به یاد انسان می‌آورد، آیاتی که بشارت هستند و رحمت خداوند متعال را بیان می‌کنند، این آیات را وسوسه می‌کنند و انسان‌ها را قانع می‌سازند تا گناه کنند.

ملک: تو توبه کرده بودی که دگر نمازهایت را قضا نمی‌کنی، پس برخیز و نماز بخوان.

همین گفتگوها ادامه می‌داشته باشند تا این که شخص تصمیم بگیرد که نماز بخواند یا نه، اگر حرف ملک را شنید پس ایمان و نورانیت‌اش قوی و قوی‌تر می‌گردد و اگر حرف شیطان را عملی کرد، بر تاریکی دل او افزوده شده و نفسش سرکش می‌گردد.

در خانه نشسته‌اید، پدر و یا مادر می‌آید و یک مقدار پول را می‌دهد تا سودای خانه را بیاورید، در دل تان گفتگوی ملک و شیطان آغاز می‌گردد.

ملک: برخیز و سودا را بیار!

شیطان: نه، نخیز، نوکرشان نیستی!

ملک: خانه بیگانه نیست، برخیز و سودا را بیار. هم‌چنین آیات و احادیث را نیز به یاد انسان‌ها می‌آورد که خدمت به والدین و فرمان‌برداری از والدین چنین اجر و پاداش دارد ...

شیطان: همیشه کارها را بالای تو انجام می دهند، این بار کسی دیگر را باید به بازار بفرستند.

در تمام امورات زنده گی انسان ها این گفتگوها ادامه می داشته باشد تا این که انسان ها تصمیم قاطع به انجام دادن و ندادن بگیرند.

بعضی اوقات اگر شیطان بفهمد که وسوسه اش تطبیق نمی شود، از مکر و فریب کاری دیگر کار گرفته و پیشنهاد موازنه می دهد. دقت کنید!

در خانه نشسته اید و ملک در دل تان الهام می کند که نماز نفلی بخوانید و یا تلاوت قرآن بکنید.

چگونه موفق شویم؟

پس از مرور مختصر بر شناخت پدیده‌های که با انسان‌ها زنده‌گی می‌کنند و در ساخت انسان‌ها نقش دارند، لازم است تا بدانیم که چگونه می‌توانیم در این فراز و نشیب‌ها موفق گردیم و مسیر تربیت و تحول خود را مدیریت کنیم.

قبل از پرداختن به این موضوع لازم به یادآوری است که هر چیز در جهان بر اساس نظم خاصی ترتیب شده است، هیچ چیز را در هیچ گوشه‌ای از جهان پیدا نمی‌توانید که بدون نظم و ترتیب باشد؛

✚ (درخت سیب هرگز انگور نمی‌گیرد...)

بنابراین، رسیدن به موفقیت و تربیت و پاکی نیز بر اساس نظم خاصی است که خداوند متعال بدان نظم بخشیده و تا روز قیامت تغییر نمی‌کند، و اگر بر اساس همان نظم و ترتیب پیش برویم هرگز به منزل مقصود نمی‌رسیم.

چنانچه خداوند متعال در یک کلمه بیان می‌کند:

(قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّهَا) (الشمس - ۹)

به تحقیق پیروز کسانی هستند که نفس‌شان را تزکیه می‌کنند.

پس تنها پیروز میدان در مسیر تربیت کسانی هستند که نفس خود را تزکیه می‌کنند.

با در نظر گرفتن این حقیقتِ قرآنی، تمامی اشخاص را اگر در کوره‌های ابتلا و آزمایش بیندازیم، تنها کسانی با موفقیت و سربلندی بیرون می‌شوند که دارای تزکیه باشند؛ نه دانش‌مند، نه عالم دین، نه سخنور، نه نویسنده و نه هرکس دیگر!

چنانچه فساد و جنایت را در هر سطح به وضوح مشاهده می‌کنیم و همه به نحوی از انحا و به هرگونه‌یی که می‌توانند فساد و جنایت می‌کنند، به استثنای کسانی که واقعاً تزکیه شده باشند.

موفقیت در مسیر تربیت وقتی امکان‌پذیر است که ابتدا به صورت علمی و ایمانی، حقیقت عوامل نیکی و فساد را در وجود خود تشخیص دهیم و سپس اقدام تضعیف جوانب فساد و پلیدی کرده و نیکی را در وجود خود تقویت نماییم.

یعنی، ابتدا باید اساس امراض را به صورت دقیق تشخیص دهیم سپس اقدام عملی کنیم.

چنانچه داکتران تا زمانی که اصل و ریشهٔ مرض را پیدا نکنند، هرگز شروع به تداوی نمی‌کنند، مرض و اساس آن که معلوم نباشد، تداوی چگونه صورت می‌گیرد؟

با توجه به مباحثی که در بالا بیان کردیم به استناد آیات قرآن، احادیث رسول علیه السلام و فرموده‌های اولیای کرام، اساس نیکی در وجود انسان‌ها روح و ملک است و ریشهٔ فساد و زشتی‌ها نفس و شیطان لعین، بنابراین، مسلمان

پیروز در میدان تزکیه کسی است که نفس و شیطان را مجال نداده و در رشد و توسعه روح و ملک کوشان و فعال باشند، چنانچه خداوند متعال در یک کلام چنین می‌فرماید:

(وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ. فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ) (النازعات ۴۰ و ۴۱)

ولی کسی که از ایستادن در حضور پروردگارش بترسد و نفس را از هواهایش منع کند، پس بی‌گمان بهشت جایگاه اوست.

عواملی که سبب تقویت روحانیت و ایمان انسان‌ها می‌گردند قرار ذیل هستند:

✚ نماز: پس از کلمه طیبه که مرز اسلام و کفر و تیغ بران بطلان طاغوت و گواهی بر حقیقت و یگانه‌گی خداوند متعال است، نماز حایز اهمیت بسیار شمرده می‌شود.

نماز، اثبات بنده‌گی و تثبیت یگانه‌گی خداوند متعال است که اگر به صورت درست و کامل ادا شود، فواید بسیار در پی دارد. چنانچه در قرآن، نماز را عامل دوری انسان از فحشا و منکرات بیان شده است:

(إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرِ اللَّهِ أَكْبَرُ)

یقیناً که نماز از کارهای ناشایست و ناپسند باز می‌دارد و ذکر خداوند متعال بزرگ‌تر است. (عنکبوت - ۴۵)

یعنی نماز، توان مندی روحی و ایمانی به انسان‌ها می‌دهد که سبب دوری انسان از منکرات می‌گردد، اگر به صورت درست ادا شود.

اما چون متأسفانه که اکثریت مطلق انسان‌ها نماز را بسیار به تنبلی و غفلت و سطحی ادا می‌کنند تا فقط ملامتی از سرشان دور شود، لذا از نماز حاصل مطلوب گرفته نمی‌شود.

حقیقت نماز را خدای مهربان چنین بیان می‌کند:

(وَ أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدِكْرِي) (طه - ۱۴)

و نماز را برای یاد من برپا دار.

چون نماز یکی از اجزای ذکر و یاد خداوند متعال است، لذا خدای کریم به صراحت لهجه ذکر را برتر از نماز بیان می‌کند: (وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ)

روزه: عامل بسیار قوی برای سرکوبی نفس است!

چنانچه تغییرات سرسام‌آور و حیرت‌کننده همه جانبه را در ماه مبارک رمضان شاهد هستیم. چون رمضان داخل می‌شود، می‌بینیم که چقدر تغییرات در سلوک و رفتار انسان‌ها نمایان می‌شود و کاملاً اجتماعی اسلامی رنگ و بوی دیگر به خود می‌گیرد.

روزه، اصل منبع فساد را در وجود انسان‌ها چنان تحت فشار قرار می‌دهد که مجال فساد و بدکاری را کم و کم‌تر ساخته و حتا نابود می‌کند.

چنانچه عملاً شاهد هستیم که انسان‌ها تا زمانی که روزه داشته باشند، بسیار به ندرت به سوی فساد می‌روند.

که حقیقت این امر را در ماه مبارک رمضان به وضوح مشاهده می‌کنیم.

مطالب بیشتر پیرامون نماز و روزه را در رسالهٔ جداگانه تحت عنوان **(رازهای نهفتهٔ کلمه، نماز، روزه و عیدین)** می‌توانید مطالعه کنید.

زکات: یکی از عوامل بسیار قوی در مسیر تکامل و تربیت انسان‌ها، گذشتن از مال در راه خداست.

در اکثریت آیات جهاد در راه خدا، جهاد با مال اول‌تر بیان شده‌است:

(... وَ جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ...) (التوبه - ۴۱)

و با مال‌ها و جان‌های‌تان در راه الله جهاد کنید.

موضوع زکات، تنها بحث ثوابی و تربیتی نیست، بلکه منافع بسیار زیاد اجتماعی دارد که عظمت و بزرگی آن نیز بسته‌گی به همین ویژه‌گی دارد.

در دین اسلام، به اندازهٔ که یک عمل بار اجتماعی داشته باشد، به همان اندازه اجر و جزا دارد، یعنی یک عمل نیکی که هر قدر منافع اجتماعی داشته باشد، به همان اندازه اجر و پاداش بیشتر دارد، برعکس، یک عمل زشتی که هر قدر ضرر به اجتماعات داشته باشد، به همان اندازه جزا و گناه دارد.

چون زکات منافع اجتماعی بیشتر دارد و سبب دستگیری فقرا و مساکین می‌گردد، لذا اجر بسیار بزرگ دارد.

برعکس، هرگاه شخصیت‌های سرمایه‌دار، زکات اموال خود را ندهند و مال‌های‌شان را ذخیره کنند و به منافع اجتماع در دوران و چرخش نیندازند، چنین انسان‌ها به بدترین عذاب‌ها گرفتار می‌شوند:

(... وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ. يَوْمَ يُحْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنْزْتُمْ لِأَنفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ) (التوبه / ۳۴ و ۳۵)

و به کسانی که طلا و نقره ذخیره می‌سازند و آن را در راه خدا انفاق نمی‌کنند، نوید عذاب دردناک بده، روزی که مال‌های جمع شده‌شان را در آتش جهنم ذوب کنند و با آن، پیشانی و پهلو و پشت‌شان را داغ کنند؛ به آنان گفته می‌شود: این همان گنجی است که برای خویش اندوختید پس سزای جمع کردن مال خود را بچشید.

بدون شک که هرگاه سرمایه‌داران با درک این حقیقت ایمانی، زکات اموال‌شان را به صورت دقیق و ایمانی پرداخت کنند و بالاتر از آن، اقدامات خیراندیشانه به منافع فقرا نمایند، در کمترین زمان گلیم فقر و ناداری از اجتماعات اسلامی برچیده می‌شود! این حقیقت افسانه نیست، بلکه واقعیت عینی است.

اگر در سطح یک کوچه در نظر بگیریم، اگر سرمایه‌داران یک کوچه حداقل موارد اضافه از نیاز خود را به فقرا و کوچه خودشان بدهند، مشکلات آن کوچه رفع می‌گردد.

بدبختی اینجاست که از یک خانه انواع از غذاها و میوه‌های پوسیده و گندیده می‌براید ولی همسایه‌اش نان خشک برای خوردن ندارد!

در جامعه هیچ فقیری وجود ندارد مگر این که حقوق آن‌ها را سرمایه‌داران ظالمانه و فاسدانه می‌خورند و ضایع می‌سازند.

اکنون هم که در سطح جهانی، دغدغه فقر و گرسنگی را بلندگویان فاسد استکبار جهانی مطرح می‌کنند، طبیعی نیست، بلکه وحشت‌آفرینی نیست.

فقر امروز جهانی اصلاً طبیعی نبوده و از کمبود و نبود مواد غذایی نیست، بلکه دولت‌های مستکبر و متجاوز جهانی، مواد غذایی را در ابحار غرق می‌کنند تا عمداً و قصداً ملت‌ها را در گرسنگی و فقر تحمیلی نگهدارند.

دردا و دریغا که از اثر نبود شعور سیاسی و درک ایمانی، بازیچه و ریشخند شیاطین جنی و انسی گردیده‌ایم.

حج: یکی از موارد رشد و تکامل ایمانی انسان‌هاست که در صورت توان‌مندی در کل عمر یکبار فرض است.

ذکر: یاد خداوند متعال نه تنها انسان‌ها را به کمال معنوی و ایمانی می‌رساند، بلکه فواید بسیار زیاد دارد.

اگر پیرامون فضایل و کیفیت‌های ذکر قلم بچرخانیم، جهت موضوع اصلی مورد بحث ما دگرگون می‌گردد، اما لازم است تا اشارات کوتاه در باب این فصل محبوب ام‌الکتاب داشته باشیم.

زیادت و مداومت ذکر خداوند متعال سبب می‌گردد تا محبت خداوند متعال در دل‌ها جایگزین شود و حضور خدا در هر جا محسوس گردد، به همین دلیل است که خدای مهربان کثرت ذکر را با تأکید چنین بیان می‌کنند:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا) (الأحزاب - ۴۱)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! الله را بسیار یاد کنید.

دعوت به سوی حق: در رشد و تعالی شخصیت فردی و اجتماعی انسان‌ها نقش بسیار اساسی دارد.

هیچ سخنی در نزد خداوند متعال، محبوب‌تر و خوش‌تر از دعوت به سوی حق و حقیقت نیست:

(وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ...) (فصلت - ۳۳)

کیست خوش‌سخن‌تر از کسی که به سوی الله فراخواند!

دعوت‌گری رسالت انبیاست، و هرگاه انسان‌ها با صداقت و راستی در امر دعوت مردم به‌سوی خداوند متعال و حقیقت اسلام کوشان باشند، در خط انبیا قرار می‌داشته باشند و چنان‌که انبیا و بیروان برحق‌شان در طول تاریخ مورد حمایت خداوند متعال قرار داشتند، دعوت‌گران برحق نیز در سایه رحمت و شفقت و حمایت الهی در دنیا و عقبا قرار می‌داشته باشند:

(إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاتِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ) (غافر - ۵۱)

به یقین ما پیامبران‌مان و مؤمنین را در زنده‌گی دنیا و در روز آخرت یاری می‌دهیم.

تا زمانی که مسلمانان اصلیت دعوت را حفظ کرده بودند، دارای شأن و شوکت و آزادی و سرافرازی بودند، و چون از امر دعوت دور شدند و به خوش‌گذرانی‌ها و غفلت‌ها روی آوردند، همیشه در ذلت و خواری به‌سر بردند و می‌برند.

مسلمانان تا به مسجد صف کشیدند

گریبان شه‌نشاهان دریدند

چو آن آتش در سینه‌ها افسرد

مسلمانان به رگ‌ها خزیدند

دلیل پیروزی کفر بر اسلام در دنیای امروزی نیز به سبب دعوت‌گری‌شان است، آن‌ها شب و روز تلاش می‌کنند و با امکانات مختلف

به سوی کفر و جنایت‌شان دعوت می‌کنند، ولی برعکس، مسلمانان در غفلت مهلک قرار دارند و یا کاملاً بی‌پروا هستند و یا اگر تلاش می‌کنند هم به نفع دشمنان بشریت می‌باشد، چون حقیقت اسلام را درک نکرده‌اند و نمی‌دانند که چگونه به نفع اسلام فعالیت کنند.

بدون شک که این حقیقت در کام اکثریت مسلمانان تلخی می‌کند، اما دقت کنید!

چه کیفیت در فعالیت‌های ۳۰۰ صحابی بود که ۳ حصه کره زمین را مردانه منور به نور ایمان کردند در حالی که اکثریت‌شان بی‌سواد و کم‌سواد بودند، اما امروز با وجود میلیون‌ها عالم و دانشمند و نویسنده، بازهم یکدانه قریه و ولسوالی منور به نور ایمان نیست و فساد و جنایت در آن بیداد می‌کند؟

خوبست که به جای احساسات بی‌جای جاهلی، اصل حقیقت را درک کرده و دوباره در اسلام و دعوت خود تجدید نظر کرده و به نفع اسلام و مسلمین گام‌های مثبت بلندبالا برداریم.

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا...) (النساء - ۱۳۶)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دمام و لحظه به لحظه دوباره ایمان بیاورید و تجدید کنید ایمان خود را تا شایسته قرب حضرت حق و لایق جذب حمایت الهی شوید.

✚ صبر: دوی بسیاری از دردها و کاستی‌ها و مشکلات انسان‌هاست.

دشمنی‌ها، قتل‌ها، خودکشی‌ها، جدایی‌ها و... فقط از چند لحظه بی‌صبری انسان‌هاست!

صبر، یکی از رهنمایی‌ها و دساتیر فوق‌العاده کلیدی اسلام است که هرگاه به حقیقت آن آگاه شویم، بسیاری از مشکلات و گرفتاری‌های ما از بین می‌روند.

خداوند متعال، همنوایی و همکاری خود را به لفظ صریح قرآن با صابران بیان کرده است:

(إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ) (البقره - ۱۵۳)

همانا الله با صابران است.

دنیا، مجموعه‌یی از مشکلات و مصیبت‌هاست، هر انسان در هر موقفی که باشد، بر وی مشکلات و مصیبت‌ها می‌آید و می‌گذرد.

و اگر بر زنده‌گی خود دقت کنیم، بسیار مشکلات و مصیبت‌ها بر ما آمده است که یک مدتی بوده ولی گذشته، تا مشکلاتی را هم سپری کرده‌ایم که گمان داشتیم نابودمان می‌کند، اما مشکل گذشت و ما نابود نشدیم.

تمام این صحنه‌سازی‌ها فقط برای ابتلای ماست که چگونه برخورد با مشکلات می‌کنیم:

(الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا...)

کسی که مرگ و زنده‌گی را (با پیچیده‌گی‌ها و مشغولیت‌های آن) آفرید تا شما را بیازماید که، کدام یک از شما بهترین عمل انجام می‌دهید؟ (ملک - ۲)

(وَ تِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَ لِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا...) (آل عمران - ۱۴۰)

و ما روزگار را در میان مردم می‌گردانیم تا به سبب مشکلات و مصیبت‌ها، خداوند متعال مؤمنان واقعی را مشخص کند.

(وَ لَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلِيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ لِيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ) (العنكبوت - ۳)

به راستی کسانی را که پیش از آنان بودند آزمودیم و به طور حتمی خداوند متعال راستگویان و دروغگویان را مشخص می‌کند.

صبر یعنی، با وجود مصیبت‌ها و مشکلات، خدا را فراموش نکنیم و از اصل رسالت خود که همانا حرکت در راه خدا و تلاش برای اعلائی کلمت‌الله و خدمت خلق‌الله محض رضای خداست غافل نشویم.

شکر: قدردانی از نعمات الهی و سپاس‌گزاری از تلاش‌ها و خدمات انسان‌ها یکی از خواص انبیا و اولیاست.

نباید از نعمات الهی چشم‌پوشی کرد و لازم‌است تا به پاس شکرانه‌گی از نعمات حضرت حق، در مسیر اعلائی کلمت‌الله و معرفی خداوند متعال به بشر و بشریت کوشان باشیم.

هم‌چنین، از خدمات و کمک‌هایی که انسان‌ها برای ما انجام می‌دهند نیز چشم‌پوشانیم و همیشه قدردان باشیم و در صورت توان‌مندی جبران کنیم، چون نیکی را جز با نیکی نباید پاسخ داد:

(هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ) (الرحمن - ۶۰)

آیا پاداش نیکوکاری جز نیکی کردن است؟

شکر، کلمات خشک و خالی و سطحی نیست که انسان‌ها گاه گاهی به زبان می‌آورند، بلکه شکر یعنی، حرکت در مسیر خداوند متعال و پذیرفتن حرف حق:

(إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا) (انسان - ۳)

یقیناً که ما راه (راست و گز و یا راه حق و باطل) را نشان داده‌ایم، انسان اختیار دارد که شکر می‌کند و یا کفر؟

عجز و فروتنی: در پیشگاه خداوند متعال هیچ چیزی محبوب‌تر از عجز و فروتنی نیست.

انسان‌ها متکبر و سرکش را هرگز خداوند متعال دوست ندارد و مورد بخشش و مغفرت خود قرار نمی‌دهد.

تکبر شایسته‌ی خدای با عظمت است که به یک فرمان اینهمه گون و مکان را خلق کرده و مدیریت می‌کند. انسان را تکبر شایسته نیست، چون موجود نهایت ضعیف و ناچیز است که یک مکروب بسیار کوچک او را نابود می‌کند.

عجز در برابر خداوند متعال و فروتنی در برابر بنده‌گان ضعیف خدای مهربان، خاصیت انسان‌های با اصل و شایسته و نیک است، چنانچه خداوند متعال در وصف این بنده‌گان شایسته خود می‌فرماید:

(... فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ
... (المائدة - ۵۴))

بدانند که الله ﷻ گروهی خواهد آورد که آنان را دوست دارد و آنها نیز الله را دوست دارند و در برابر مؤمنان فروتن هستند و در برابر کافران سخت و شدید...

برعکس، تکبر و غرور و دیگران را کوچک شمردن و تحقیر کردن، خصلت فرعونیت است که خداوند متعال در باب آن می‌فرماید:

(إِذْ هَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ) (النازعات - ۱۷)

به سوی فرعون برو که او طغیان و سرکشی کرده‌است.

در نهایت، هر گفتار و کردار و نیت نیکی که محض رضای خداوند متعال برای خدمت مخلوق خدا به منظور اعلاای کلمت‌الله انجام داده شود، خالی از اجر و پاداش نبوده و سبب تقویت ایمان می‌گردد.

در کنار موارد یادشده، لازم‌است تا اعمالی که سبب تقویت نفس و شیطان در وجود انسان می‌گردند را نیز یادآور شویم تا پس از درک آن، تلاش نماییم که در حد توان خود از آنها دوری کنیم:

• **عدم اسراف در خوراک و پوشاک:** انسان برای پیشبرد امورات زنده‌گی خود نیازمند به خوردنی‌ها و پوشیدنی‌ها و نوشیدنی‌هاست، اما آنچه که مهلک به انسان تمام می‌شود، اسراف و مصارف بیش از حد نیاز است.

در باب خورد و نوش، ما مکلف هستیم که به اندازه نیاز مصرف کنیم و از حق خود مصرف کنیم.

هرگاه پول حلال از خود ما هم باشد، ما نباید به اسراف توجه کنیم و مصارفی بیش از حد نیاز داشته باشیم.

اسراف، کمر خانواده‌ها را می‌شکند و دچار مشکلات اقتصادی فراوان می‌کند و هم سبب نزول قهر خداوند متعال می‌گردد.

خداوند متعال به صراحت می‌فرماید:

(وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ) (الأعراف - ۳۱)

و بخورید و بنوشید و اسراف نکنید، بی‌گمان خداوند اسراف کننده‌گان را دوست ندارد.

این آیت مبارکه یک فورمول اقتصادی نیز هست، چنانچه اگر ۲۰ میلیون نفوس افغانستان روزانه یک افغانی اسراف کنند، ۲۰ میلیون افغانی در روز می‌شود و اگر این رقم را در سال ضرب کنید، متوجه می‌شوید که مقدار پول بسیار عظیم فقط از اسراف یک افغانی ضایع می‌شود، که اگر این پول‌ها مدیریت درست شوند، بیشک که سبب رفع بسیاری از مشکلات اقتصادی می‌گردد.

هرگاه از پول حلال خود اسراف کنیم، مورد بازخواست قرار می‌گیریم و سبب نارضایتی خداوند متعال می‌گردد، حال تصور کنید که اگر انسان‌ها به اموال

دیگران تعرض کنند و به بهانه‌های مختلف اموالشان را بگیرند و مصارف بی‌جا کنند، چه حال می‌داشته باشند؟

چون انسان‌ها نتوانستند که از پول حلال خود به خواسته‌های شخصی برسند، دست به رشوه‌گیری‌ها می‌زنند و غیره جنایات را انجام می‌دهد، که این عمل نه تنها باعث سقوط اخلاقی انسان‌ها می‌گردد، بلکه اجتماعات را نیز متضرر می‌سازد.

در باب پوشاک نیز لازم است تا انسان‌ها به اندازه‌ی نیاز خود لباس تهیه کنند و دنبال مود و ستایل و سیال‌داری نروند که کمرشان می‌شکند و تربیتشان ضعیف می‌گردد.

در کشورهای مثل افغانستان که در پرتگاه سقوط اقتصادی قرار داده شده‌اند، باید از امکانات و وسایل خود تا آخرین حد استفاده کنیم و اجازه ندهیم که سیال‌داری‌ها و خودخواهی‌های نفسی ما را وادار به مصارف بی‌جا کند، چون در این صورت باز مجبور می‌شویم که یا دست به گدایی دراز کنیم، یا تا حلقوم در قرض غرق شویم، یا تن به مهاجرت دهیم و به انجام کارهای شاقه پردازیم.

● **کنترل چشم و زبان و گوش:** دیدن‌ها و شنیدن‌ها و گفتنی‌های بی‌جا نیز انسان‌ها را خورد و کوچک می‌سازد و شخصیتشان را ناچیز جلوه می‌دهد و در تربیتشان نقش منفی دارد.

هرچه را نباید مشاهده کنیم، به خصوص اگر در شریعت اسلام ممانعت شده باشد و مواردی که مربوط به ما نمی‌شود را دنبال نکنیم و در تلاش نباشیم تا بر عیب دیگران خودرا آگاه کنیم.

خداوند متعال با جدیت تجسس در امور دیگران را محکوم می‌کند:

(وَلَا تَجَسَّسُوا...)(الحجرات - ۱۲)

و در کارهای دیگران تجسس نکنید.

البته مفهوم این آیت مبارکه بسیار وسیع است، ولی یکی از موارد کاربردی آن همین است، در مواردی که مربوط به ما نمی‌شود تجسس نکنیم.

هم‌چنین از گفتن سخنان بی‌جا و بی‌هوده نیز جلوگیری کنیم و اگر سخن می‌گوییم باید مفید باشد:

(مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكَلِّمْ خَيْرًا أَوْ لِيَصْمُتْ)

کسی که به خدا و روز آخرت ایمان دارد، پس یا سخن نیک و درست بگوید و یا سکوت کند.

از غیبت و تهمت بر دیگران خودداری کنیم که عواقب بسیار ناگوار فردی و اجتماعی و اخلاقی دارد.

در شنیدن هم باید متوجه باشیم که سخنان بی‌اساس و نابکار را نشنویم و تا حد توان در مجالسی که غیبت و یا مخالفت شریعت است اشتراک نکنیم.

ما در برابر تمام این موارد مسؤول و پاسخگو هستیم:

(إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا) (الإسراء - ۳۶)

بی گمان گوش و چشم و دل همه بازخواست خواهند شد.

● **کنترول تکبر و خودخواهی:** کوچک و حقیر شمردن دیگران و نپذیرفتن سخن حقیقت، در باب تربیت انسان‌ها نقش منفی بسیار دارد و انسان‌ها را منفور می‌گرداند.

● **عدم تفاخر به لباس و خانه و...:** از موارد دیگری که در تربیت انسان‌ها نقش منفی دارد، فخرفروشی‌هاست.

افتخار به لباس، خانه، موتر، اولاد و غیره مواردی که باعث می‌شود تا انسان‌ها بر یکدیگر فخر فروشی کرده و یا به اصطلاح خودنمایی کنند.

دقت کنید!

چنانچه قبلاً یادآور شدیم که مسیر تربیت بر دو اساس استوار است، یکی آن انجام برخی امورات است و دیگری اجتناب از بعضی اعمال. و یا روحانیت را رشد و تکامل بخشیدن و طغیان نفسانیت را کنترول و مهار کردن.

حال اگر بر اعمال و کارکردهای خود دقت کنیم، متوجه می‌شویم که مسیر حرکت ما به کدام طرف است و ما مصروف به چه کارکردها هستیم؟

آیا ما واقعاً در مسیر روحانیت و پاکی حرکت می‌کنیم و یا برعکس؟

سستی در نمازها و غیره عبادات، غفلت در انجام ذکر خداوند متعال و فرار از خدا، غفلت در امر کلیدی دعوت، نبود صبر در برابر مشکلات و مصیبت‌ها، عدم سپاس‌گزاری از نعمات الهی و... در اجتماعات اسلامی بیداد می‌کند.

و برعکس، اسراف بیش از حد جریان دارد، طوری که اکثریت مطلق خانواده‌های نسبتاً متوسط، روزانه اگر مصارف زیاده از نیاز خود را حساب کنند، به صدها و هزارها افغانی می‌شود که در موارد مختلف اسراف کرده‌اند، کنترل بر چشم و زبان و گوش اصلاً نیست و اکثریت مطلق انسان‌ها در مرداب غیبت و تهمت و تمسخر و توهین و سخن‌چینی و غیره فسادهای زبانی غرق هستند، خودخواهی‌ها و تکبر نیز در جوامع اسلامی بیداد می‌کند، طوری که هرگز تن به یکدیگر نداده و هرکس خود را برتر و بهتر می‌شمارد و دیگران خورد و ناچیز می‌پندارند و...

با درک این وضعیت، چگونه می‌توان توقع داشت که انسان‌ها به تربیت اسلامی برسند؟ داشتن این توقع دور از حقیقت است.

تا زمانی که عملاً حقیقت و اصلیت خود را درک نکنیم و در راستای تربیت اسلامی گام‌های علمی و عملی برداریم، هرگز باید توقع کمال معنویت و اخلاقیت را نداشته باشیم.

اگر چنین نکردیم در آنصورت عالم می‌شویم، دانشمند می‌شویم، نویسنده می‌باشیم، پوهاند و پروفیسور می‌شویم و به هر موقف می‌رسیم، اما از انسانیت و اخلاق اسلامی هرگز بهره‌ی نمی‌داشته باشیم.

یادداشت:

در مورد مطالب یادشده، تا حدودی ما صحبت کردیم که بر همه‌گان قابل خوانش و درک باشند.

پس آنچه که در این مسایل می‌خوانید، همه مطالب نیستند و در حوالی و حواشی این مطالب بسیار حقایق دیگر نیز هستند که اگر خداوند متعال توفیق و هدایت نصیبمان کند و با یکی از رازداران این مطالب مواجه شویم، به آن رموز آشنایی پیدا خواهیم کرد.

نتیجه

تا زمانی که انسان‌ها حقیقت زنده‌گی خود را در دنیا درک نکنند و با پیچیده‌گی‌ها و رموزات فوق‌العاده مرموز دنیای قلبی خود آشنا نشوند و در راستای تنظیم و ترتیب آن گام‌های استوار و بلندبالای علمی و عملی برندارند، هرگز و هرگز به اهداف عالی و متعالی خود که همانا آرامش و سعادت دنیا و آخرت است نمی‌رسند.

علت اصلی و اساسی تمامی مشکلات و اضطرابات و تشویشات و ناآرامی‌ها و حتا عامل اصلی اقدام به خودکشی‌ها، نفس و وساوس شیطان است که دشمن قسم خوردهٔ انسان‌هاست.

راه حل نجات از این معضلات نیز در مبارزه شدید و کارساز در برابر هواهای نفس و وساوس شیطان است. اقبال:

کشتن شیطان از ان مشکل بود

زانکه او اندر عماق دل بود

خوشر آن باشد مسلمانش کنی

کشتهٔ شمشیر قرآنش کنی

پیشنهاد

لازم است تا قبل از هر اقدامی، نیت اساسی و واقعی برای نجات داشته باشیم و قلباً بخواهیم که نجات پیدا کنیم، چون اگر ما نخواهیم که تغییر کنیم و نجات یابیم، هیچ کسی نمی‌تواند که ما را نجات دهد.

پس از نیت واقعی قلبی، در برابر آگاهان و اساتید این رازها صادقانه زانوی شاگردی بزنیم و اساسات این رموز را به صورت علمی بیاموزیم و در حد توان خود عملی کنیم.

اگر چنین نکردیم، هیچ دویایی در ما را مداوا نمی‌کند و با انبوهی از اضطرابات و تشویشات و ناآرامی‌ها زنده‌گی خواهیم کرد و نهایتاً دست به خودکشی می‌زنیم. (نعوذبالله)

و اگر دویایی برای نجات از این گودال‌های هلاکت می‌بود، امروز در متمدنترین کشورهای اروپایی و امریکایی، آمار خودکشی بلند نمی‌رفت و آن‌ها مجبور نمی‌شدند تا خودکشی را قانونی بسازند و حتا دواها و ماشین‌آلات مدرن برای خودکشی آرام تولید نمی‌کردند.

جالب‌است! که خاست‌گاه و مرکز علوم روان‌شناسی، غرب‌است و بیشترین خودکشی هم در آنجاست و حتا برخی از دانشمندان علوم روان‌شناسی نیز اقدام به خودکشی کردند.

این حقیقت به وضاحت اثبات می‌کند که جز قرآن و اسلام، دگر هیچ دین و تمدنی قادر به مداوای این امراض مهلک نبوده و نیست.

محبوب خدا حضرت محمد مصطفی (ص) می فرماید:
هدیه بدهید تا محبت میان تان بیشتر شود.
چه زیباست که این رساله را بعد از خواندن به عزیزان تان هدیه نمایید.

مأخذ:

۱. قرآن کریم.
۲. حدیث.
۳. شش جام به تقویه ایمان.
۴. پیشگام‌ها.
۵. اشعار عرفا و دانش‌مندان جاویدان جهان اسلام.
۶. تفسیر انوارالقرآن.